

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی

عوامل رافع مسولیت کیفری از دیدگاه قانون جدید مجازات افغانستان، فقه جعفری و حنفی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد (M. A) در رشته الهیات
گرایش فقه و حقوق اسلامی

دانشجو

ذاکر حسین احمدی

استاد راهنما

دکتر سید امراله حسینی

تابستان ۱۳۹۸

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

عوامل رافع مسولیت کیفری از دیدگاه قانون جدید مجازات

افغانستان، فقه جعفری و حنفی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد (M. A) در رشته الهیات

گرایش فقه و حقوق اسلامی

دانشجو

ذاکر حسین احمدی

استاد راهنما

دکتر سید امراله حسینی

استاد مشاور

دکتر محدثه معینی‌فر

تابستان ۱۳۹۸



تقدیم به

مقدس ترین و اژده مادر لغت هستی بهترین مادر هستی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و به آنان که مهر آسمانی شان آرام بخش آلام زمینی ام
است.

به استوارترین تکیه گاهم، دستان پر مهر پدرم

به سبزترین محاکه زندگیم، چشمان سبز مادرم

که هرچه آموختم در کتب عشق شما آموختم و هرچه بگوختم قطره ای از دریای یکران مهربانی تان را سپاس توانم بگویم. امروز هستی ام به امید شماست و
فردا کلید باغ بهشتم رضای شما را آوردی کران سنگ تر از این ارزان نداشتم تا به خاک پستان نثار کنم. باشد که حاصل تلاشم نسیم کوزه غبار محنتی تان
را بنزداید. بوسه زخم بر دستان پر مهر تان

تقدیر و تشکر

سخن و کلام ارزشمند به سوی خدا صعود می‌کند و با ابدیت سخت‌پیدا کرده و همواره آثار خود را ظاهر می‌سازد. بس شایسته است از تلاش‌های مداوم و کوشش‌های مستمر شما و نیز از نظرات روشن و شمرنخ‌شابه عنوان اساتید راهنمای اینجانب در کمال اکتان و افتخار تقدیر و تشکر بنمایم. از استاد فرزانه جناب آقای دکتر سید ام‌الله حسینی خالصانه‌ترین مراتب قدردانی خود را از راهنمایی‌های ایشان در زمینه راهنمایی این اثر و همچنین سرکار خانم دکتر محمده معینی‌فر که زحمت مشاوره این پایان‌نامه را متقبل شدند تقدیر و تشکر بنمایم و با امید اینکه روزگار توفیق جبران زحمت‌های این عزیزان را از ما دریغ ندارند.

همچنین از همسر عزیزم به آن سیابان عشق و آرامش و تکیه امن و آسایش و برترین آموزگار و امید دوران تحصیل بود تشکر و قدردانی می‌نمایم. به پاس محبت و زحمات بی‌دریغش.

فرم پ ۱-۲ : فرم تأییدی هیأت داوران جلسه دفاع از پایان نامه / رساله



دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

معاونت آموزشی - مدیریت تحصیلات تکمیلی

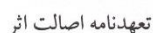
فرم تأییدی هیأت داوران جلسه دفاع از پایان نامه / رساله (فرم شماره ۳۰)

بدین وسیله گواهی میشود جلسه دفاعیه از پایان نامه کارشناسی ارشد آقای ذاکر حسین احمدی دانشجوی رشته الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی تحت عنوان: عوامل رافع مسئولیت کیفری از دیدگاه قانون جدید مجازات افغانستان و فقه جعفری و حنفی در تاریخ ۱۳۹۸/۳/۳۰ در دانشگاه برگزار گردید و این پایان نامه / رساله با نمره به عدد ۱۵ و به حروف پانزده درجه با درجه تأیید هیأت داوران قرار گرفت.

ردیف	سمت	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا مؤسسه	امضاء
۱	استاد راهنما	دکتر سید امراله حسینی	استادیار	دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)	
۲	استاد مشاور	دکتر محدثه معینی فر	استادیار	دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)	
	داور داخلی (۱)	دکتر مهدی نوریان	استادیار	دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)	
۳	داور داخل و نماینده تحصیلات تکمیلی	دکتر روح اله آدینه	استادیار	دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)	

* در صورت وجود استاد راهنمای دوم برای پایان نامه / رساله، یک ردیف با عنوان استاد راهنمای دوم، ذیل ردیف استاد راهنما اضافه شود.

تذکر: این برگه پس از تکمیل توسط هیأت داوران، در پایان نامه / رساله درج می گردد.



۶. در صورت اثبات تخلف و نقض موارد پنجگانه فوق (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) از درجه اعتبار ساقط و اینجانب هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی دانشجو



سوگندنامه دانش آموختگان کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

به نام خدا

سپاس ایزد منان را که مرا مشمول الطاف خویش نمود که با طی مراحل تحصیل موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد شوم. به شکرانه این نعمت بزرگ الهی که با امکانات این مرز و بوم، فراهم و نزد اینجانب به امانت گذاشته شده است، در پیشگاه ملت ایران به کتاب آسمانی خود، قرآن کریم، سوگند یاد می کنم که:

- در سراسر زندگی حرفه ای، در راه اعتلای کشور ایران و جامعه بشری به نحو احسن قدم برداشته و در این راه از هیچ تلاشی دریغ ننمایم.
- در تمام فعالیت های تخصصی، رضای خدا را همراه با صداقت علمی و اجتماعی در نظر داشته و از موقعیت های به دست آمده در جهت رفع مشکلات جامعه استفاده کنم و در همه ی امور، منافع کشور را بر منافع فردی مقدم بدارم.
- همواره علم و دانش خود را به روز نگاه داشته و در ایفای مسئولیت و تعهدات حرفه ای در حد توان سعی و تلاش خود را به کار گیرم.
- و اینک از خداوند علیم توفیق بندگی و پای بندی به مفاد این سوگندنامه را خواستارم و از او می خواهم که مرا در ایفای رسالت علمی و انسانی خویش موفق بدارد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء



نام و نام خانوادگی دانشجو

عنوان پایان نامه / رساله

مجوز بهره برداری از پایان نامه/ رساله

کلیه حقوق اعم از چاپ، تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و ... از نتایج این پایان نامه برای دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین محفوظ است. بهره برداری از این پایان نامه/ رساله در چهارچوب مقررات کتابخانه و با توجه به محدودیتی که توسط استاد راهنما به شرح زیر تعیین می شود، بلامانع است:

- ☐ بهره برداری از این پایان نامه/ رساله برای همگان بلامانع است.
- ☐ بهره برداری از این پایان نامه/ رساله با اخذ مجوز از استاد راهنما، بلامانع است.
- ☐ بهره برداری از این پایان نامه/ رساله تا تاریخ ممنوع است.

استاد راهنما می تواند یکی از گزینه های بالا را انتخاب کند و مسئولین کتابخانه موظف به رعایت موارد تعیین شده می باشد.

نام استاد و یا اساتید راهنما:

تاریخ:

امضاء:

چکیده

ارتکاب جرم یعنی عمل خلاف قانون همراه با اراده و آگاهی که موجب مسؤولیت کیفری یا جزایی است، مسؤولیت کیفری، انتساب فعل یا ترک فعلی است که قانون گذار انجام یا ترک آن را جرم محسوب و مطابق قانون برای آن مجازات تعیین کرده است. اما اگر فردی حین انجام یک فعل مجرمانه به دلایلی نظیر نوعی بیماری روانی مانند جنون فاقد اراده بوده و درک صحیحی از مجرمانه بودن رفتار خود نداشته باشد، مجرم محسوب نشده و مجازات نمی شود. از این رو طبق قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ بیماری های روانی یعنی بیماری هایی که سلامت عقل و روان را تحت تاثیر قرار می دهد. فرد را در حالت جنون قرار داده و از مسؤولیت کیفری می رهاند. اما با توجه به اینکه همه بیماری های روانی اراده را بطور کامل سلب نمی کنند تعیین اینکه یک فرد بیمار دارای اختلال روانی تا چه حد دارای مسؤولیت کیفری است از اهمیت بسزایی برخوردار است و از این رو آگاهی و دقت نظر قضات را می طلبد تا با توجه به هر بیماری و میزان مسلوب الاراده بودن فرد برای وی تعیین مجازات نموده و از محدوده عدالت خارج نشوند. آنچه در این تحقیق به آن پرداخته شده است بررسی مسؤولیت کیفری در آن دسته از بیماری های روانی است که بر سلامت عقل انسان تاثیر گذار بوده و فرد را بطور کامل یا نسبی فاقد اراده می گرداند. در جریان رسیدگی کیفری، دفاعیات مختلفی از طرف متهم یا وکیل او امکان طرح دارند که استناد به عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری از جمله آنهاست. عوامل موجهه جرم به شرایطی عینی اطلاق می شود که به عمل مجرمانه صورتی موجه می دهند و در نتیجه موجب رفع مسؤولیت می گردد، عوامل رافع مسؤولیت کیفری به شرایط شخصی و ذهنی در مرتکب گفته می شود که به رغم وقوع جرم، موجب رفع مسؤولیت کیفری از فاعل آن می شوند. صرف نظر از این که هم عوامل موجهه و هم عوامل رافع مسؤولیت کیفری، در صورت احراز، مانع مجازات متهم می شوند، اما از جهت قابلیت اعمال، اقدامات تأمینی و تربیتی، مسؤولیت مدنی متهم، دفاع در برابر متهم، قابلیت مجازات شرکاء و معاونین جرم، بار اثبات و آیین دادرسی، تفاوت هایی با هم دارند. همچنین با توجه به ترتب آثار مختلف بر عوامل موجهه جرم و عوامل مسؤولیت کیفری، و تشخیص آن بوده است. در این نوشتار به آن پرداخته شده است، بررسی رافع مسؤولیت کیفری از دیدگاه قانون جدید مجازات افغانستان و فقه جعفری و حنفی» مورد بررسی قرار گرفته که در این راستا با استناد به برخی از متون حقوقی و فقهی آثار عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری به اختصار مورد بحث واقع شده است.

کلیدواژگان: رافعیّت، مسؤولیت، کیفر، جنون، جهل.

فهرست مطالب

چکیده.....	خ
فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۱
۱-۱- مفهوم لغوی رافع مسئولیت.....	۳
۲-۱- مفهوم کلی مسئولیت.....	۳
۳-۱- مفهوم مسئولیت کیفری.....	۳
۴-۱- مسئولیت در اصطلاح.....	۵
۵-۱- انسان و مسئولیت پذیر.....	۶
۶-۱- مسئولیت نفس.....	۷
۷-۱- مسئولیت اجتماعی.....	۷
۸-۱- مسئولیت اجتماعی.....	۱۰
۹-۱- مفاهیم مسئولیت کیفری.....	۱۱
۱۰-۱- مسئولیت واقعی و انتزاعی.....	۱۱
۱-۱۰-۱- مفهوم واقعی مسئولیت کیفری.....	۱۱
۲-۱۰-۱- مفهوم انتزاعی مسئولیت کیفری.....	۱۱
۱۱-۱- مقایسه مسئولیت با تکلیف.....	۱۲
۱۲-۱- تفاوت میان مسئولیت و مجرمیت.....	۱۳
۱۳-۱- تاریخچه مسئولیت کیفری در قدیم و اسلام.....	۱۳
۱-۱۳-۱- در قدیم.....	۱۳
۲-۱۳-۱- شخصی شدن مسئولیت کیفری.....	۱۴
۳-۱۳-۱- تعریف خصوصیات مسئولیت کیفری در اسلام.....	۱۴
۱۴-۱- شخصی بودن مسئولیت کیفری.....	۱۵

- ۱-۱۴-۱- تاریخچه مسئولیت کیفری در افغانستان ۱۵
- فصل دوم: حدود و قلمرو مسئولیت کیفری** ۱۷
- ۱-۲- تقصیر در قانون جزایی افغانستان ۱۸
- ۲-۲- ارکان اهلیت جزایی ۱۹
- ۱-۲-۲- ادراک ۱۹
- ۲-۲-۲- اختیار ۱۹
- ۳-۲- رافع مسئولیت کیفری ۲۰
- ۴-۲- علل نسبی رافع مسئولیت کیفری ۲۱
- ۵-۲- مسئولیت جزایی و موانع آن ۲۲
- ۶-۲- علل توجیه کننده جرم یا علل مشروعیت ۲۲
- ۱-۶-۲- مسئولیت کیفری در اختلالات خلقی - عاطفی - هیجانی ۲۲
- ۲-۶-۲- مسئولیت در اختلالات اضطرابی ۲۲
- ۷-۲- علل معافیت از مجازات و یا معاذیر قانون ۲۳
- ۸-۲- مقررات قانون افغانستان و خصوصیات ضمن عوامل رافع مسئولیت کیفری ۲۳
- ۹-۲- عوامل رافع مسئولیت کیفری ۲۴
- ۱-۹-۲- جنون ۲۴
- ۲-۹-۲- کودکی و مسئولیت کیفری ۲۵
- ۱۰-۲- تاریخچه مسئولیت کیفری اطفال ۲۶
- ۱۱-۲- معیار علمی بلوغ ۲۶
- ۱۲-۲- معیار فقهی بلوغ ۲۶
- ۱۳-۲- معیار قانونی بلوغ ۲۷
- ۱۴-۲- مسئولیت جزایی اطفال ۲۸

- ۲۸ ۲-۱۴-۱- مسؤلیت کیفری تا قرن هجدهم.
- ۲۹ ۲-۱۵- مسؤلیت جزایی اطفال در فقه جعفری.
- ۳۰ ۲-۱۶- مسؤلیت جزایی اطفال در فقه حنفی.
- ۳۰ ۲-۱۷- سن تمیز در حقوق جزای اسلام.
- ۳۰ ۲-۱۸- سن مسؤلیت جزایی در قانون جدید.
- ۳۱ ۲-۱۹- سن مسؤلیت جزایی کامل.
- ۳۷ **فصل سوم: بررسی مسؤلیت کیفری جنون**
- ۳۸ ۳-۱- جنون در لغت.
- ۳۸ ۳-۲- جنون در اصطلاح.
- ۴۰ ۳-۳- انواع جنون.
- ۴۰ ۳-۳-۱- دائمی (اطباقی).
- ۴۰ ۳-۳-۲- ادواری.
- ۴۰ ۳-۴- مسؤلیت مدنی مجنون.
- ۴۱ ۳-۵- اختلالات سیستم عصبی.
- ۴۱ ۳-۶- جنون اخلاقی.
- ۴۲ ۳-۷- دیوانگی ناشی از مصرف بی رویه مشروبات الکلی و مواد مخدر.
- ۴۳ ۳-۸- ارزیابی یا نحوه احراز جنون.
- ۴۳ ۳-۹- جنون در قوانین سابق افغانستان.
- ۴۳ ۳-۱۰- جنون در فقه جعفری و حنفی.
- ۴۴ ۳-۱۱- مسؤلیت مدنی جنون.
- ۴۴ ۳-۱۲- جبر و اشتباه.
- ۴۵ ۳-۱۳- اجبار و اختیار.

- ۳-۱۴- اجبار و اکراه ۴۶
- ۳-۱۵- فرق اجبار و اکراه (خلاصه تفاوت های اجبار و اکراه و جنون اضطرار) ۴۶
- ۳-۱۶- رافعت کیفری در صورت اکراه ۴۷
- ۳-۱۷- خلاصه تفاوت های اجبار با اکراه و جنون اضطرار ۴۷
- ۳-۱۸- جنون و اضطرار ۴۸
- ۳-۱۹- اضطرار در قانون جزایی جدید افغانستان ۴۹
- ۳-۲۰- تفاوت اجبار و اکراه ۴۹
- ۳-۲۱- اجبار مادی ۵۰
- ۳-۲۲- تفاوت اجبار و جنون ۵۱
- ۳-۲۳- تفاوت اجبار و اضطرار ۵۱
- ۳-۲۴- بررسی اجبار در قوانین مجازات افغانستان ۵۱
- ۳-۲۴-۱- اجبار در فقه جعفری و حنفی ۵۲
- ۳-۲۴-۲- اکراه در قتل ۵۲
- فصل چهارم: جهل و اشتباه ۵۳**
- ۴-۱- مفاهیم جهل ۵۴
- ۴-۱-۱- اشتباه ۵۴
- ۴-۱-۲- جهل ۵۵
- ۴-۱-۳- غلط ۵۵
- ۴-۱-۴- خطا ۵۶
- ۴-۱-۵- سهو ۵۶
- ۴-۱-۶- غفلت ۵۷
- ۴-۱-۷- نسیان (فراموشی) ۵۷

- ۴-۲- جهل در قانون مجازات افغانستان..... ۵۸
- ۴-۳- جهل در فقه جعفری و حنفی ۵۹
- ۴-۳-۱- امامیه ۵۹
- ۴-۳-۲- در فقه حنفی ۵۹
- ۴-۴- جایگاه جهل در حقوق ۵۹
- ۴-۵- تأثیر جهل بر مسؤلیت کیفری در جرایم مستوجب حد ۶۰
- ۴-۶- جرم زنان ۶۰
- ۴-۶-۱- حد سکر ۶۰
- ۴-۶-۱-۱- ارتکاب جرم در حالت سکر ۶۰
- ۴-۶-۲- جرم سرقت ۶۱
- نتیجه گیری ۶۲
- کتابنامه ۶۳

فصل اول: کلیات و مفاهیم

مقدمه

حقوق جزا به دو بخش عمومی و اختصاصی تقسیم می شود، حقوق جزای عمومی مربوط به بررسی قواعد کلی، عمومی و مشترک جرم و مجازات ها است و حقوق و جزای عمومی در ارتباط با خصوصیات و ویژگی های جرم های مختلف و شرایط تحقق آنها است. از نظر تاریخی پیدایش محتوای حقوق جزای اختصاصی مقدم بر عمومی است. یعنی ابتدا جرایم یک به یک شناخته شده و بعد با توجه به ویژگی های مشترک آنها قواعد و ضوابط مشترک تدوین شده و تقسیم بندی شده است، و جرم ها به لحاظ این که علیه جسم اشخاص، اموال و دارایی آنها، مصالح عمومی و یا نظم و اخلاق عمومی کشورها انجام گیرد تقسیم و مورد مطالعه قرار گرفته است. موضوع علم حقوق جزا، اعمال مجرمانه شهروندان و واکنش جامعه در قبال آنهاست که اغلب در قالب مجازات و بعضاً در قالب اقدامات تأمینی و تربیتی تجلی می یابد. جرم از عناصر سه گانه ای تشکیل می شود که با فقدان هر یک از آنها، پدیده مجرمانه منتفی است. با این حال، ارتکاب هر جرمی، لزوماً به اعمال واکنش های اجتماعی منجر نمی شود، بلکه برای این کار ابتدا باید مسؤلیت متهم احراز شود؛ زیرا مجازات اشخاص غیر مسؤول بی فایده و ناعادلانه است. در مواردی نیز علی رغم وقوع جرم و وجود شرایط مسؤلیت در مجرم، وی در قبال همکاری با ضابطان و دادرسان در کشف جرم یا دستگیری سایر متهمان از مجازات معاف می گردد. یا در مجازات او تخفیف داده می شود. بنابراین سه دسته از عوامل، یعنی عوامل موجهه جرم، عوامل رافع مسؤلیت کیفری و معاذیر قانونی، مانع از مجازات می شوند، اما این وجه مشترک، یعنی مانعیت از مجازات، وجوه اختلاف آنها را نمی پوشاند. معاذیر قانونی چندان بحث ماهوی ندارد، زیرا در این که جرم با تمام ارکان و عناصر آن واقع شده و مرتکب حائز شرایط مسؤلیت کیفری است، تردید نیست.

آنچه در مجازات او تأثیر می گذارد، تنها لزوم اتخاذ یک سیاست کیفری سنجیده توسط مقنن است که مجرمین را به همکاری با مأموران، برای کشف جرم و پیشگیری از وخامت آن تشویق می کند. اما عوامل موجهه ی جرم و عوامل رافع مسؤلیت کیفری، بیش از این قابل بحث هستند، در حالی که کمتر به شکلی مستقل و مفصل مورد بحث واقع شده اند. اول آنکه در تعاریف و مبانی با هم اختلاف دارند، دوم آنکه این اختلاف در مبانی باعث اختلاف در آثار آنها می شود و سوم آنکه در مورد ماهیت و مبانی بعضی از مصداق های آنها، مثل اضطراب و اشتباه، اختلاف نظرهایی وجود دارد و معلوم نیست که آنها جزء عوامل موجهه هستند یا عوامل رافع مسؤلیت؟ در این پایان نامه عوامل رافع مسؤلیت کیفری در مورد افراد چون مجانین و افراد مست که زمینه ی رافعیت کیفری مورد تحقیق قرار گرفته است.

۱-۱- مفهوم لغوی رافع مسئولیت

مفهوم کلی رافع: رافع ای ساطع رفع الرجل یرفع (فراهیدی، ۱۳۸۳ ش، ۱۲۵)، الرافع هو الذی یرفع المومنون بالاسعار واولیاء بالتقریب (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۱۱۹) رافعیّت، از اقسام احکام وضعی، و به معنای اعتبار رافع بودن چیزی برای مامور به است، و به چیزی رافع گفته می شود که مقتضی را از بین می برد، مانند: حیض شدن بعد از آغاز وقت نماز، که رافع وجوب نماز است (حکیم، بی تا، ۱: ۷۵). بنابراین رافع همیشه بعد از وجود مقتضی معنا پیدا می کند، زیرا قابلیت بقای مقتضی را از بین می برد (نائینی، بی تا، ۱۷۰).

رافعیّت، از اقسام احکام وضعی، و به معنای اعتبار رافع بودن چیزی برای مامور به است، و به چیزی رافع گفته می شود که مقتضی را از بین می برد، مانند: حیض شدن بعد از آغاز وقت نماز، که رافع وجوب نماز است (حکیم، بی تا، ۷۵). بنابراین رافع همیشه بعد از وجود مقتضی معنا پیدا می کند، زیرا قابلیت بقای مقتضی را از بین می برد (نائینی، بی تا، ۱۷۰).

۱-۲- مفهوم کلی مسئولیت

از نگاه قانون در یک جامعه «انسان در امور مدنی ملتزم به انجام تعهد و جبران ضرر و زیان‌هایی است که به دیگران وارد می‌سازد. همچنین در امور کیفری نسبت به تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه یا ترک فعل‌های خود مسئول است (توجهی، ۱۳۸۴، ۱: ۸۶). مسئولیت در لغت به معنای «پذیرفت (همان، ۸۶) بنابراین مسئولیت همواره با التزام همراه است. در قلمرو حقوق کیفری، محتوای این التزام تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه می‌باشد، یعنی «تحمل مجازاتی که سزای افعال سرزنش‌آمیز بزهکار به شمار می‌آید؛ لیکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یک‌باره بر ذمه مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید وی را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست (اردبیلی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۴) در واقع مسئولیت کیفری در معنای انتزاعی و مجرد قبل از ارتکاب جرم در افراد قابل احراز است و با این معنا مسئولیت کیفری به معنای قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات رفتار مجرمانه خود است. بنابراین «مسئولیت کیفری، الزام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج جرم می‌باشد» (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

۱-۳- مفهوم مسئولیت کیفری

مسئول کسی است که قابل بازخواست باشد (سیاح، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ۵۵۹) از نگاه حقوقی: «مسئولیت، تعهد قانونی شخص، بر رفع ضرری است که به دیگری وارد کرده، خواه این ضرر، ناشی از تقصیر خود وی باشد یا از فعالیت او، ناشی شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ۶۴۲).

جهل به قانون رافع مسئولیت نیست زیرا مجرم می تواند نسبت به مقررات حاکم در جامعه که تخلف از آن موجب کیفر می گردد، اطلاع کسب نماید و از نگاه حقوق کیفری: «ادعای بی اطلاعی از قانون از آنان پذیرفته نمی شود، مگر در حد معقول آن؛ مثلاً، در مورد تازه مسلمانان یا تازه واردان به کشور، و جهل به تفسیر قانون نیز در حکم جهل به قانون است (خمینی، بی تا، ص ۶۶-۶۷، کاسانی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۶۳).

واژه مسئولیت، غالباً به معنای وظیفه و عملی است که انسان عهده دارش می شود (عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸۵). مسئولیت در زبان عربی مصدر صناعی یا جعلی از کلمه مسئول و به معنای ضمانت، ضمان، تعهد، مواخذه است. مسئولیت چیزی با کسی بودن، به معنای به گردن و عهده او بودن است مسئولیت داشتن، یعنی مسئول بودن، متعهد بودن، موظف بودن (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۰۹۰۷). دکتر لنگرودی در تعریف آن می نویسد: «مسئولیت رابطه ای حقوقی است که ناشی از فعل یا ترک زیان آور باشد. این رابطه از طریق ایفای تعهد شخص مسئول و یا اجرای کیفر درباره او، زائل می گردد. عدوان عنصر مشترک مسئولیت های کیفری و مدنی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۴). مسئولیت صفت مفعولی از مصدر سؤال به معنی کسی است که از او سؤال می کنند. و به معنای مؤاخذه، مؤاخذه شده، مورد بازخواست نیز آمده است. بنا بر این مسئول بودن یعنی متعهد بودن، مورد بازخواست است (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ۹۰۷).

از نگاه لغت مسئولیت به معنی: «مورد سوال قرار گرفتن، تکلیف، وظیفه و آنچه که انسان عهده دار آن باشد تعریف شده است. در فرهنگ جامع نوین عربی به فارسی، مسئولیت به معنی قابل بازخواست، و مسئول به معنی قابل جواب آمده است (سیاح، ۱۳۶۱، ص ۵۵۹). «مسئول به معنی، چیزی خواهش شده، کسی که فریضه ای بر ذمه دارد که اگر عمل نکند، از او بازخواست شود و مسئولیت به معنی مسئول بودن و موظف بودن به انجام امری» (معین، ۱۳۶۵، ص ۴۰۷۷).

واژه مسئولیت، غالباً به معنای وظیفه و عملی است که انسان عهده دارش می شود (عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸۵) همچنین به معنای ضمانت و تعهد است. مسئولیت چیزی با کسی بودن؛ یعنی به گردن او، در عهده او، در ضمان و پابندی او بودن است (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۲، ۱۸۴۶۵).

مسئولیت ریشه در زبان عربی دارد از مصدر مسؤول گرفته شده و این کلمه بیشتر بار اخلاقی دارد تا حقوقی، مسئولیت به معنای التزام، لزوم، پاسخگویی و بیانگر یک نوع تکلیف است (قربان پور، ۱۳۹۱، ص ۳۳ و ۴۲). اما مسئولیت مدنی یک اصطلاح حقوقی است که در فقه ما وجود ندارد بلکه به جای آن و یا مشابه آن، ضمان وجود دارد که به معنای تعهد و بر عهده گرفتن آمده است (حکمت نیا، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

۱-۴- مسؤلیت در اصطلاح

مسئولیت این معنا را در ذهن تداعی می‌کند که شخص در موقعیتی قرار دارد که می‌توان وی را مورد بازخواست قرار داد و درباره انجام کاری کرده از او سؤال کرد، البته نه سؤال برای استفهام، بلکه سؤال از انجام وظیفه‌ای که بر عهده دارد تا در صورت انجام آن، مورد ستایش، تشویق و پاداش قرار گیرد و در صورت سرپیچی مورد نکوهش، توبیخ و تنبیه واقع شود. بنابراین، مسئولیت به این معنا با وظیفه و تکلیف تلازم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱؛ مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵). زیرا زمانی شخصی را مسئول می‌نامند، که وی پاسخ‌گوی نگرش‌ها، واکنش‌ها و اعمالش باشد. پس مسئولیت؛ یعنی مورد سؤال یا بازخواست قرار گرفتن انسان در برابر وظایف و اعمالی که بر عهده دارد (خواص، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰) بوده است مسئولیت مدنی عام است که هم مسئولیت قرار دادی را در بر می‌گیرد و هم مسئولیت غیر قراردادی را زیرا از نگاه حقوق مدنی ممکن است نقض حقوق دیگران از همین دو طریق صورت گیرد (جعفری تبار، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

مسئولیت مدنی مفهومی است اعتباری (قربان پور، ۱۳۹۱، ص ۲۶) و مرکب از دو اصطلاح مسئولیت و مدنی، مسئولیت به معنای عام پاسخ‌گوی انسان در عرصه‌ی زندگی شخصی و اجتماعی است (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۵) و یا همان تعهد تکلیف‌آوری که از طرف مقام صلاحیت دارد، وضع می‌گردد (دلفانی، ۱۳۹۲، ص ۲۵). مسئولیت مدنی مجموع قواعدی است که وارد کننده زیان را به جبران خسارت زیان دیده ملزم می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۳۴) در این راستا، قواعد کلی وجود دارد که هر کسی به شخصی دیگری ضرر برساند، باید جبران خسارت نماید. پس در هر موردی که شخصی موظف به جبران خسارت دیگری شود، گفته می‌شود او مسئولیت مدنی دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۶). در حقوق اسلامی معنای مسئولیت حقوقی را در ضمان باید جستجو نمود که ضمان در عربی به عهده گرفتن، ملتزم و کفیل شدن آمده است. ضمان در معنای عام و در اصطلاح فقها به معنای اشتغال الذمه‌ی که به سببی از اسباب شرعی به وجود آمده باشد، هست و نزدیک معنای تعهد و التزام در حقوق است (حکمت‌نیا، همان، ص ۱۶-۱۷). بحث ضمان در فقه در محورهای غصب، اتلاف، تسبیب و استیفاء صورت می‌گیرد. از نگاه حقوقی: «منظور از مبانی مسئولیت مدنی، دلایل حقوقی است که اجرای مسئولیت مدنی را توجیه می‌کند (پاتریس، ۱۳۸۲، ص ۱۶). در متون کلاسیک و حقوق عرفی، تئوری‌هایی که به عنوان مبانی مسئولیت مدنی مطرح شده‌اند، حول دو نظریه اصلی تقصیر و خطر تمرکز یافته است البته نظریه تضمین حق، نیز در مسئولیت مدنی جای خود را دارد. پس در مسئولیت مدنی برای تمام افراد حقیقی و حقوقی با همین مبانی قابل توجیه و اثبات است.

در ماده ۱۰ قانون مجازات جدید افغانستان اینگونه به مسئولیت افراد اشاره شده است: «مسئولیت جزایی و تطبیق جزاء به شخصی متوجه می گردد که با اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک، عمل جرمی را مرتکب شود. در این قانون کسی مجرم محسوب می گردد و کیفر می شود که از رویث اراده و اختیار کاری را انجام داده باشد و در صورت که بدون اختیار و یا ناآگاهانه مرتکب خلافی شده باشد، مورد پیگرد قرار نمی گیرد. در قرآن کریم در آیات مختلف از مسئولیت انسان یاد شده و قلمرو مسئولیت از نگاه قرآن گستره بوده است که ذیلاً به برخی از آن ها اشاره می گردد:

۱-۵- انسان و مسئولیت پذیر

خداوند، موجودات بی شماری را در جهان آفریده است که بیهوده و بی هدف آفریده و رها نشده اند، بلکه همه آنها به سوی مقصد و کمالی که خدا برایشان معین فرموده است، در حرکت و تکاپو هستند. در قرآن کریم به این موضوع این گونه اشاره شده است: «ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست، بیهوده نیافریدیم (مصباح یزدی، همان، ص ۲۷).

از نگاه قرآن انسان به حقیقت کارهایی که انجام می دهد، آگاه است. در آثار و عواقب کردارش می اندیشد و با اراده و اختیار راهی را برمی گزیند، گاهی گرفتار غرایز می شود و روح حیوانی بر رفتار وی حاکم می گردد. انسان امانت دار بزرگ خداست. مسئولیت او در پیشگاه خدا، برای خود و جامعه، بار سنگینی است که در آغاز آفرینش، آن را پذیرفت: «ما امانت خود را بر آسمان ها و زمین عرضه داشتیم، پس آنها [بر اثر بی لیاقتی] از پذیرش آن امتناع ورزیدند و ترسیدند، لیکن انسان امانت ما را پذیرفت (احزاب: ۷۲).

در ارتباط با مفهوم مسئولیت در قرآن می توان گفت: «خداوند متعال در سوره مبارکه صافات، هدف و غایت از خلقت انسان و نیز برتری دادن او بر سایر مخلوقات را عبادت می داند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند (الذاریات: ۵۶).

۱-۶- مسئولیت نفس

مسئولیت انسان با مسئولیت نفس خود آغاز می‌شود، هر انسانی در درجه اول مسئول پرورش و تزکیه نفس خود است، و این مسئولیت اساسی‌ترین مسئولیت‌ها در اصلاح دیگران است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید هرگاه شما هدایت یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند بازگشت همه شما به سوی خداست پس شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد (مائده/ ۱۰۵).

۱-۷- مسئولیت اجتماعی

در حوزه معارف اسلامی، همه مسئولیت اجتماعی دارند و یکی از مهمترین احکام اسلامی حکم امر به معروف و نهی از منکر است و تمامی افراد مکلف به این امر مکلف هستند، امیرالمؤمنین امام علی (ع) فرموده است: «وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ (نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛ بر شما باد به ارتباط و پیوستگی با هم و بخشش به یکدیگر، و از پشت کردن به هم و جدایی از یکدیگر بپرهیزید، و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدانتان بر شما مسلط می‌شوند، سپس دعا می‌کنید اما به اجابت نمی‌رسد. هر فردی مسئولیت اجتماعی و هدایت مردم و مقاومت و مبارزه با ظلم را دارد و امام خمینی (ره) الگوی بارز در این زمینه است بطوری که ایشان توانست یک جامعه مطیع استکبار را تغییر دهد و یک جامعه محمدی را تأسیس کند.

بحث مسئولیت، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بحث اخلاقی و حقوقی است. بر اساس جهان‌بینی اسلامی، اصل مسئولیت اخلاقی بر پایه‌های مستحکم اعتقادی و کلامی استوار است. از نگاه اسلام برخی از اصول دین مانند معاد، ارتباط مستقیمی با بحث مسئولیت دارد؛ زیرا معاد صحنه بازخواست است. این امر مسئولیت انسان را پیش‌فرض ضروری خود می‌داند. تأثیر بحث مسئولیت در مباحث اخلاقی نیز بدان جهت است که بدون پذیرفتن این بحث، بسیاری از مباحث مربوط به اخلاق، نظیر تشویق و تنبیه، تعلیم و تربیت اخلاقی، تعطیل خواهد شد. پس اصل مسئولیت بخصوص مسئولیت اخلاقی یکی از اصول لاینفک حقوق است؛ زیرا اگر کسی را به لحاظ حقوقی مسئول ندانیم، نمی‌توان وی را مورد بازخواست و کیفر، قرار داد.

مسئولیت اخلاقی ضامن اجرای گزاره‌های اخلاقی است و نفی مسئولیت اخلاقی، منجر به نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی خواهد شد. فرد غیر مسئول دچار سردرگمی و مشکلات روحی و روانی خواهد گشت و هرگونه سعی و کوشش در زندگی برای او بی‌معنا خواهد بود.

از مفاهیم مهمی که از دیرباز مورد توجه علمای اخلاق قرار گرفته، مفهوم مسئولیت اخلاقی است. و از مسئولیت اخلاقی، تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ مانند «قابلیت مدح و ذم اجتماعی» یا «در معرض مجازات بودن» یا مسئولیت در برابر خداوند که نتیجه آن مجازات و کیفر اخروی است (خواص، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۰). وقتی گفته می‌شود؛ زید اخلاقاً مسئول فلان کار است، مانند این است که گفته شود؛ او در معرض مجازات اخلاق است. برخی نیز آن را به معنای اقرار شخص به افعال صادره از خویش و آمادگی برای تحمل نتایج آن، تعریف کرده‌اند (بدوی، ۱۹۷۶م، ص ۲۲۲).

تعاریف فوق؛ تعریف حقیقت مسئولیت اخلاقی نیست، بلکه به نوعی، بیان لوازم و پیامدهای مسئولیت اخلاقی است. تعریف مسئولیت اخلاقی و تفکیک آن از سایر مسئولیت‌های انسان، با توجه به منشا و هدف مسئولیت اخلاقی، امکان پذیر است؛ زیرا مسئولیت اخلاقی مانند هر مسئولیتی دیگر، مبتنی بر وظایف اخلاقی است؛ چون وظیفه اخلاقی است که مسئولیت را با خود می‌آورد و انسان در انجام کار احساس مسئولیت می‌کند. شخص در مقابل وظایف اخلاقی‌ای که بر عهده او است، مواجه با سؤال و بازخواست می‌گردد، اگر وظایف خود را به درستی انجام دهد، مستحق مدح است و گرنه مستوجب مذمت و نکوهش. مسئولیت در جایی معقول است که مسئول نسبت به امر مورد سؤال، وظیفه و تکلیفی داشته باشد. به همین جهت؛ مفهوم مسئولیت در قبال انجام یا ترک وظیفه مطرح می‌گردد (خواص، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۱). یعنی اگر مکلف به وظیفه خود عمل کرده باشد، در حسابرسی مورد ستایش قرار گرفته و به او پاداش داده می‌شود و اگر از انجام وظیفه خویش کوتاهی یا سرپیچی نموده باشد، مورد نکوهش و بعضاً مجازات و کیفر قرار می‌گیرد. پس می‌توان گفت: مسئولیت اخلاقی، تعهدی است در برابر وظایف اخلاقی.

از مسئولیت اخلاقی تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ مانند قابلیت مدح و ذم اجتماعی یا در معرض مجازات بودن یا مسئولیت در برابر خداوند که نتیجه آن مجازات و کیفر اخروی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). وقتی گفته می‌شود؛ زید اخلاقاً مسئول فلان کار است، مانند این است که گفته شود؛ او در معرض مجازاتی است که از نگاه اخلاقی کیفر و مجازات دارد. برخی نیز آن را به معنای اقرار شخص به افعال صادره از خویش و آمادگی برای تحمل نتایج آن تعریف کرده‌اند (بدوی، ۱۹۷۶م، ص ۲۲۲). مسئولیت اخلاقی به معنای شرم ساری وجدان و احساس گناه است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۳۷). یا هرگونه مسئولیت است که ضمانت اجراء قانونی، شرعی و یا

عرفی نداشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۳۳). مسؤلیت اخلاقی منشأ درونی و شخصی دارد ولی مسؤلیت مدنی معیار و منشأ خارجی داشته و دارای ضمانت اجراء است (حسینی نژاد، ۱۳۷۷، صص ۳-۲۵).

اخلاق انسانی حکم می کند که کسی حق ضرر رساندن به دیگری را ندارد و از سوی هیچ ضرری نباید بدون جبران خسارت باقی بماند. به تعبیر دیگر؛ تکلیف این است که کسی به دیگری زیان نرساند و در صورت ضرر رساندن، واجب است که خسارت وارد شده جبران گردد و این تکلیف، از اخلاق به قلمرو فقه و حقوق وارد شده است. با وجود این همه نزدیکی و تقارن بین مسؤلیت فقهی و اخلاقی، در نظام حقوقی کنونی تفاوت و بسیاری بین آنها وجود دارد، که به بخشی از آنها ذیلاً اشاره می گردد.

۱) مسؤلیت اخلاقی هنگامی تحقق می یابد که شخص در پیشگاه وجدان پاسخ گو باشد، ولی مسؤلیت فقهی هنگامی تحقق پیدا می کند که شخص در برابر مردم پاسخگو باشد.

۲) قلمرو مسؤلیت اخلاقی نه تنها شامل گفتار و کردار شخص می شود، بلکه پندار او را نیز در برمی گیرد؛ و از این رو گمان بد (سوء ظن) درباره دیگران زشت و ناپسند است، در حالی که مسؤلیت فقهی در صورتی متوجه شخص می شود که پندار او به منصه ظهور رسیده باشد و به صورت فعل یا ترک فعل متجلی گردد.

۳) گفتار یا کردار نکوهیده و در خور سرزنش و یا به تعبیر بهتر، تقصیر شخص، پایه و اساس مسؤلیت اخلاقی را تشکیل می دهد و اخلاق کسی را که با حسن نیت عمل می کند مورد نکوهش قرار نمی دهد؛ چرا که به فرموده رسول خدا (ص) «الأعمال بالنیات» (عریضی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۶؛ ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۴).

۴) برای آن که انسان خود را در پیشگاه وجدان شرمسار و در خور سرزنش ببیند لازم نیست که کار ناپسند و ناشایست او برای دیگری زیانی به بار آورده باشد، اما ورود ضرر و زیان به غیر یکی از شرایط تحقق و ارکان مسؤلیت فقهی است.

۵) ضمانت اجرای مسؤلیت اخلاقی بیشتر جنبه اخروی یا درونی دارد، در حالی که مسؤلیت فقهی از ضمانت اجرای دنیوی و مادی و خارجی برخوردار است و زیان دیده در برابر دادگاه می تواند جبران خسارت وارده بر خویش را خواستار شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷ش، ۱۱-۱۲، سنه ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۷۴۳). پس معلوم گردید که بین مسؤلیت اخلاقی و مسؤلیت فقهی تحت برخی از شرایط و با توجه به برخی از مصادیق، تفاوت قابل توجه وجود دارد و عمده ترین تفاوت این دو در آن است که مسؤلیت اخلاقی جنبه روحی دارد ولی مسؤلیت فقهی مانند مسؤلیت حقوقی جنبه بیرونی و مردمی دارد. گفتنی است که اندیشمندان مسلمان همواره با در نظر گرفتن مسؤلیت انسان

در برابر خداوند، در مباحث خود به مسئولیت اخلاقی اشاره کرده اند (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۸۵) و شرح المقاصد تفتازانی (تفتازانی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۴) و آن را از مسئولیت های شخصی و وجدانی دانسته اند.

۱-۸- مسئولیت اجتماعی

در حوزه معارف اسلامی، همه مسئولیت اجتماعی دارند و یکی از مهمترین احکام اسلامی حکم امر به معروف و نهی از منکر است و تمامی افراد مکلف به این امر مکلف هستند، امیرالمؤمنین امام علی (ع) فرموده است: «وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَازُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَكَّلِي عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) بر شما باد به ارتباط و پیوستگی با هم و بخشش به یکدیگر، و از پشت کردن به هم و جدایی از یکدیگر بپرهیزید، و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدانتان بر شما مسلط می شوند، سپس دعا می کنید اما به اجابت نمی رسد.

هر فردی مسئولیت اجتماعی و هدایت مردم و مقاومت و مبارزه با ظلم را دارد و امام خمینی (ره) الگوی بارز در این زمینه است بطوری که ایشان توانست یک جامعه مطیع استکبار را تغییر دهد و یک جامعه محمدی را تأسیس کند. مسئولیت در معنای فقهی مترادف با عبارت ضمان به کار گرفته شده است و کسی را که مسئولیتی را بر عهده او قرار می گیرد مسئول یا ضامن می نامند. شخص در این صورت ملزم است که به جبران خساراتی بر بیاید که به دیگری وارد کرده است و در حقوق، به آن مسئولیت مدنی می گویند (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۱۴).

مسئولیت فقهی در شریعت به سه دسته کلی: «مسئولیت در برابر خدا، در برابر خود، و در برابر دیگران» تقسیم شده است. مسئولیت های انسان در برابر خالق خویش را حق الله گویند که انسان مکلف به انجام برخی افعال و ترک برخی دیگر است. مسئولیت های انسان در برابر خود را حق النفس می نامند. و بارزترین مسئولیت انسان در برابر دیگران، وظایفی است که در برابر دیگر انسان ها دارد که به حق الناس تعبیر می شود. ابوحنیفه معتقد است بلوغ دختران بوسیله حیض، احتلام و حامله شدن می باشد و اگر این نشانه ها بدست نیامد دختر در سن هفده سالگی بالغ می شود (فرغانی مرغینانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۲). از نگاه فقه احناف: «برای اجازه یافتن فرد تازه بالغ به انجام معاملات، به استناد آیه ۶ سوره نساء و احادیث، باید علاوه بر بلوغ، توانایی کامل وی نسبت انجام معاملات (رشد) معلوم شود (زحیلی، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۳).

۹-۱- مفاهیم مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری یا جزایی عبارت است از انتساب فعل یا ترک فعل مجرمانه به شخص مرتکبی که نقض قوانین جزایی نموده و مسئولیت وی به اثبات رسیده و هیچ یک از عوامل رافع مسئولیت در باره او مصداق ندارد (نوربها، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰).

۱۰-۱- مسئولیت واقعی و انتزاعی

۱-۱۰-۱- مفهوم واقعی مسئولیت کیفری

پس از آنکه فرد از نگاه قانون مسئول شناخته شد، می توان پیامد رفتار مجرمانه را که همان مجازات باشد، بر او تحمیل کرد به عبارت دیگر مفهوم واقعی مسئولیت کیفری همان حالت می باشد که با ارتکاب جرم توسط یک شخص، مسئولیت کیفری حالت عینی پیدا کرده و شخص با معیار قانونی مجبور به تحمل مکافات عمل خود می باشد. در مورد مسئولیت کیفری می توان گفت که اهلیت شخص برای تحمل کیفر کار که انجام داده، جنبه ابتدایی مسئولیت کیفری می باشد و تا زمانی فرد واجد این اهلیت نباشد هر چند مرتکب جرم شود، نمی توان او را مسئول دانست و با وجود این حالت است که هر زمان که فرد مرتکب جرم شد اعمال مجازات بر او از نظر کیفری بلامانع می باشد به عبارت دیگر داشتن اهلیت کیفری شرط لازم برای مسئول شناختن می باشد و شرط کافی آن نیز شرط کافی مسئولیت واقعی و عینی می باشد.

۱-۱۰-۲- مفهوم انتزاعی مسئولیت کیفری

مسئولیت انتزاعی در مسئولیت کیفری در واقع ناظر به خصوصیتی می باشد که فرد را به صورت بالقوه و ابتدایی در وضعیت و حالتی قرار می دهد تا هنگامی که فرد مرتکب فعل مجرمانه و برخلاف قانون شد بتوان مجازات را بر او تحمیل کرد به عبارت دیگر این مسئولیت (مسئولیت انتزاعی) همان تعریف مورد اول از مسئولیت کیفری می باشد «قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود» اهلیت انتزاعی از نگاه مباحث حقوقی، چیزی نیست جز جنبه بالقوه مسئولیت کیفری.

۱۱-۱- مقایسه مسؤلیت با تکلیف

یکی از اصطلاحات قرآنی، تکلیف است. تکلیف یعنی به رنج و مشقت انداختن و به کارگیری کسی در کاری که مشقت و رنج به همراه دارد. خداوند می‌فرماید: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند» (بقره: ۲۸۶). در ادامه آیه بیان شده که در صورت خطا و نسیان نیز بازخواستی نسبت به تکلیف انجام نخواهد شد؛ در حقیقت قدرت و توان شخص و نیز آگاهی وی از کاری که می‌کند در انجام تکلیف، شرط عقلی و نقلی است؛ بر همین اساس برای انجام تکلیف علم داشتن و قدرت در انجام کاری دو شرط اساسی در تکلیف شرعی است؛ و عدم بازخواست نیز نسبت به تکلیف شرعی، زمانی است که شخص، نادان و ناتوان باشد و یا به خطا، کار دیگری انجام دهد یا فراموش کند و تکلیف را به جا نیاورد. همچنین اگر شخص طاقت عملی را نداشته باشد، نسبت به آن بازخواست نخواهد شد؛ زیرا طاقت داشتن یعنی توان تحمل کاری که می‌کند بر همین اساس کسی تکلیف ما لایطاق نمی‌شود. بر اساس آیات و روایات، هر انسانی مکلف است تا افعال خود را در چارچوب شرعی انجام دهد. پس اصل تکلیف یکی از مهم‌ترین قواعد ارتباطی میان انسان و خدا به عنوان عبد و معبود است. خداوند به عنوان مالک و معبود، تکالیفی را وضع کرده که بنده باید انجام دهد؛ البته محتوای این تکالیف می‌تواند درباره خود و خدا و یا دیگران باشد و این گونه نیست که متعلقات تکلیف تنها درباره خدا باشد.

واژه تکلیف از «کلف» گرفته شده که به معنای علو وجه و تغییر رنگ چهره است. به نظر می‌رسد وقتی فشار کار سنگین باشد، چهره برافروخته و قرمز می‌شود و به سیاهی می‌گراید. شاید از همین رو تکلیف را تکلیف گفته‌اند؛ زیرا به سبب فشار سنگین و طاقت‌فرسا، رنگ چهره مکلف دگرگون شده و به قرمزی متمایل به سیاهی گرایش می‌یابد. بر همین اساس، کلف به معنای نوعی رنگ قرمز متمایل به سیاه آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ذیل واژه کلف) گفتنی است که در اسلام از کار طاقت‌فرسا و خود را به رنج افکندن، نهی شده است، چنانکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «و ما انا من المتکلفین» (مجلسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸۷) من از متکلفین نیستم، یعنی سخنانم مقرون به دلیل و منطق است و هیچ‌گونه تکلفی در آن وجود ندارد، عباراتم روشن و سخنانم خالی از هرگونه ابهام و پیچیدگی است. معلوم گردید که مسؤلیت با تکلیف در حوزه مسائل حقوقی معنا و مفهوم واحدی دارند زیرا کسی وقتی در مورد کاری مسؤلیت داشت، مکلف است تا در چارچوب آن وظیفه و مسؤلیت حرکت کند و گرنه کیفر می‌گردد.

۱-۱۲- تفاوت میان مسئولیت و مجرمیت

مسئولیت چیزی است که اگر بدرستی و با فراهم شدن شرایط در حوزه وظایف و مسئولیت آن را انجام ندهد، از نگاه قانون مجرم محسوب می گردد و اینگونه افراد کیفر می شوند. جرم کیفری هر رفتار ممنوع یا ترک فعلی است که توأم با مجازات باشد مانند قتل و سرقت و به عبارتی جرم فعلی است که موجب زیان به دیگری شود و فاعل آن را ملزم به جبران خسارت زیان دیده نماید.

فاضل مقداد در تعریف جرم اینگونه می گوید: «جرم مترادف با جنایت است و آن عبارت است از کلیه جرایم و تعدیاتی که به نفس و اعضا صورت پذیرد (فاضل مقداد، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۳).

امام خمینی (قدس ره) نیز جرم را اینگونه معنا کرده است: «کسی که چیزی از محرمات، که مسلمین بر حرام بودنش اجماع دارند، حلال شمارد، مانند: گوشت میته، خون، خوک و ربا، چنانچه انکار او به تکذیب پیامبر (ص) یا انکار شریعت بازگردد و بر فطرت اسلام متولد شده باشد (یعنی یکی از پدر یا مادرش در حال انعقاد نطفه اش مسلمان بوده و بعد از بلوغ، اظهار اسلام کرده است)، اعدام می شود و الا تنها تعزیر می شود (خمینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۳۳). قانونگذار از جرم تعریف کرده و چنین گفته است: «هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است (قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲).

۱-۱۳- تاریخچه مسئولیت کیفری در قدیم و اسلام

۱-۱۳-۱- در قدیم

در آغازین روزهای زندگی انسان، پدیده ای رخ نمود که زاویه ای نو را در حیات اجتماعی بشر پدیدار ساخت؛ پس از آن که آدم ابوالبشر - علیه السلام - از جانب خداوند، فرزندش هابیل را به وصایت و جانشینی خود برگزید، فرزند دیگرش قابیل در پی شعله ور شدن آتش حسادت، از درون، و وسوسه ابلیس رانده شده، از برون، حادثه ای تلخ و هولناک را رقم زد و مسئله ای به نام جرم و جنایت را به جامعه بشری ارزانی داشت و حضرت آدم و خاندانش را با چالشی جدی مواجه نمود، چالشی که تا به امروز افکار آدمی را به خود معطوف ساخته و در پی راهکاری برای برون رفت از آن، مکاتب گوناگونی را به وجود آورده و موجبات خشونت بوجود آورد. نظام های حقوقی که برای برون رفت از چالش های مزبور، چاره اندیشی نموده و طرح و نظریات ارائه نمودند مثلاً حقوق رومی - ژرمنی که بیشتر کشورهای اروپای غربی از آن پیروی می کنند که منبعث از قواعد حقوق روم و تعالیم مذهب مسیح

بوده و مهم ترین منبع آن قانون مدون و نوشته است (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ص ۸۷). تحول مفهوم مسئولیت کیفری از قرن ۱۸ به بعد و به موازات اهمیت یافتن شخصیت فرد در جامعه، در علوم جنایی، نیز انسان بزهکار و شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت بزهکاران به یکی از نگرانی‌های مکاتب مختلف جرم‌شناسی تبدیل گردید و دیدگاه‌های جدیدی در این ارتباط مطرح شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱۷). در اثر این دیدگاه‌ها دو تحول عمده در زمینه مسئولیت کیفری پدید آمد: الف) فردی شدن مسئولیت کیفری؛ در دوره بدوی و حتی تا قرون وسطی و به تبع آن مسئولیت فردی معنا نداشت. لذا مسئولیت کیفری جمعی بود و به اعضای خانواده، طایفه یا قبیله هم تسری می‌یافت.

۱-۱۳-۲- شخصی شدن مسئولیت کیفری

تا قبل از قرن ۱۸ مهم‌ترین خصیصه مسئولیت کیفری، مادی، عینی یا موضوعی بودن آن بود. بدین معنا که به شخصیت و جهات روحی و ذهنی مجرم توجه نمی‌شد، عنصر روانی جرم اهمیت نداشت و مسئولیت در برابر عنصر مادی جرم محقق می‌شد (نعیمی، ۱۳۸۲، شماره ۳۲، صص ۸۴-۸۲). در جوامع بدوی، مجازات ضمانت اجرایی بود که جرم ایجاد می‌کرد و شدت و ضعف آن بستگی داشت به میزان اختلالی که جرم در وجدان عمومی ایجاد می‌نمود. بدین ترتیب نتیجه مجازات، بازگرداندن نظم از هم گسیخته به حالت اول بود. در نتیجه مجازات متوجه مجرم نبود، بلکه متوجه جرم بود و هر جرمی باید مجازات می‌شد در واقع هرگونه ملاحظه‌ای نسبت به شخصیت مجرم و مسئولیت وی منتفی بود (گوروچ، ژرژ، ۱۳۵۸، صص ۳۵-۳۰). مکتب کلاسیک حقوق کیفری که در قرن ۱۸ ظهور یافت، معتقد بود، میزان مسئولیت مجرم متناسب با درجه فهم و شعور اوست و چون اطفال بزهکار به علت صغر سن از فهم کمتری برخوردارند، لذا قانونگذار باید در میزان مجازات آنان به علت صغر سن تخفیف قائل شود. (قانون جزای سال ۱۸۱۰ فرانسه).

۱-۱۳-۳- تعریف خصوصیات مسئولیت کیفری در اسلام

کمال و بلوغ عقلی و جسمی یکی از خصوصیات مسئولیت کیفری در اسلام بوده است. صاحب جواهر (ره) در مبحث حدّ قذف یکی از شرایط قذف کننده را بلوغ و کمال عقل وی بر شمرده و در این باره ادعای اجماع منقول و محصل نموده است (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۳). برخی روایات نیز مؤید این دیدگاه است. امیر المؤمنین - علیه السلام - در روایتی می‌فرماید: «لا حد علی مجنون حتی یفیک و لا علی الصبی حتی یدرک» (صدوق، بی تا، ص ۵۱). حدّ بر مجنون جاری نمی‌شود مگر آن که برای وی افافه حاصل شود و بر صبی و کودک نیز حد جاری نمی‌گردد

مگر آن که به حد بلوغ برسد. به نظر می رسد منظور از ادراک در این عبارت همان بلوغ باشد، چنان که مرحوم مجلسی نیز به این امر تصریح نموده است (حکیم، بی تا، ج ۹، ص ۷)».

۱-۱۴- شخصی بودن مسئولیت کیفری

مسئولیت از نظر قانون شامل مسئولیت مدنی و کیفری است و مسئولیت کیفری ناشی از جرم و یکی از بنیادهای حقوقی است که بدون اثبات آن، احقاق حق مفهوم عینی خود را از دست داده و صرفاً جنبه ذهنی خواهد داشت زیرا در جریان رسیدگی به هر پدیده جزایی یگانه عاملی که حق را از قوه به فعل در آورده و به آن عینیت می بخشد، اثبات مسئولیت کیفری است.

بطور کلی، الزام شخص به پاسخگویی در قبال تعرض نسبت به جسم، جان، مال و یا حیثیت دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق و آزادی های فردی انجام گیرد و یا به انگیزه دفاع از جامعه باشد و یا به عنوان اجرای عدالت و احقاق حق در بین مردم، تحت عنوان، مسئولیت کیفری مطرح می شود که از نظر حقوق جزاء تشخیص آن اهمیت زیادی دارد، زیرا تعیین کیفر برای کاری که انجام داده، مستلزم آن است که مستحق کیفر، باید از نظر جسمی و روانی و رشد شخصیت اجتماعی و سایر خصوصیات لازم برای یک انسان سالم در وضعی باشد که توانایی درک صحیح اعمال و رفتار خود را داشته باشد، تا بتوان جرم را به او نسبت داد.

۱-۱۴-۱- تاریخچه مسئولیت کیفری در افغانستان

موجودیت و قوانین مسئولیت کیفری و مجازات متخلفان در همه کشور ها بخصوص در افغانستان از دیر باز مطرح بوده و همیشه مورد بحث صاحب نظران حقوق و قانون گذاران بوده است گرچه از نگاه کمی و کیفی با توجه به شرایط زمانی و تاریخی و نسبت به افراد، مسئولیت های کیفری متفاوت بوده ولی کیفر دادن متخلفان از نظر قانون، به عنوان یک اصل اجتناب ناپذیر وجود داشته: «مبنی بر اعتبار مادهی اول قانون جزا در جواز رجوع به فقه در بخش جرایم و مجازات های مقدّره، با این استدلال که «اینگونه جرایم و مجازات معین و مشخص بوده، اعداد آن حصر و به معنای ایجاد جرم و جزا از طرف قاضی نمی باشد» (رسولی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۳). قوانین جزایی که وسیله ی کیفر نمودن مجرمین باشد، در افغانستان نیز مانند سایر نقاط جهان، قدمت تاریخی دارد. قانون جزای افغانستان در ۳۱ سنبله (شهریور) سال ۱۳۵۵ هجری شمسی طی یک فرمان تقنینی (شکلی از قانون گذاری اضطراری (دانش، ۱۳۸۹، صص ۲۴۲ تا ۲۴۴). توسط صدارت عظمای دولت رئیس جمهور سردار محمد داوود خان به وزیر عدلیه ی وقت تصویب

و توشیح و در ۳۰ حمل (فروردین) سال بعد در جریده رسمی شماره ۳۴۷ منتشر و به موجب مادهی آخر آن یک ماه پس از انتشار، یعنی ۳۰ ثور (اردیبهشت)، نافذ گردیده است. مادهی مورد بحث آن نیز مادهی اول آن است: این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد. پیش از قانون اساسی ۱۳۴۳ دوران محمد ظاهر شاه دو قانون اساسی دیگر نیز در افغانستان وجود داشت.

اولین قانون اساسی افغانستان متعلق به دوران امیر امان الله خان در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی (آغاز تجدید) است و دومی در عهد زمامداری محمد نادر شاه در سال ۱۳۱۰ به تصویب رسیده است. در باب جرایم، در مادهی بیست و یکم اولین قانون آمده که: «در محاکم عدلیه عرض و داد عمومی مطابق شریعت و اصول محاکم حقوقیه و جزائیه فیصله کرده می شود. در دومین قانون، در اصل هشتاد و هشتم نیز ذکر شده: «در محاکم شرعیه دعاوی مرجوعه مطابق مقررات مذهب حنفی (رح) فیصله می شوند. در باب جزایها نیز در قانون اساسی اول در مادهی دهم و در قانون اساسی دوم در اصل یازدهم، در هر دو با الفاظ یکسان، حکم شده: حریت شخصیه از هر گونه تعرض و مداخلت مصون است. هیچ کس بدون امر شرعی و نظامات مقننه تحت توقیف گرفته و مجازات کرده نمی شود. و مادهی بیست و سوم اولین قانون اساسی و اصل نوزدهم دومین قانون اساسی نیز حکم می کرد که شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج از احکام شرع شریف و نظامات دولت، هیچ کس مجازات نمی شود. بنابراین، اگر چه این دو قانون کوشیده اند برای اولین بار در افغانستان یک نوع ضابطه مندی کیفری در معنای پیشاعلمی آن بر قرار کنند، ولی قانونمندی کیفری یا همان اصل قانونی بودن جرایم و جزایها در معنای امروزی آن را نمی توان از مواد یا اصول این دو قانون بدست آورد.

در ماده بیست سوم، اولین قانون اساسی افغانستان، دستاورد پیروزی قانون در جدال طولانی مدت قانون گرایی و فقه گرایی در افغانستان است؛ جدالی که از اوایل قرن گذشته میلادی و به طور مشخص از دوران اصلاحات سردار امان الله خان آغاز گردید و با شورش مذهبیان علیه او و پادشاهی محمد نادر شاه استمرار یافت. این ماده برای اولین بار توانست در سال ۱۳۴۳، البته با الفاظی محافظه کارانه تر از ویرایش امروز آن، در قانون اساسی محمد ظاهر شاه وارد شود و کم و بیش در تمامی قوانین اساسی پس از آن نیز (البته به جز پیش نویس قانون اساسی دولت اسلامی برهان الدین ربانی در سال ۱۳۷۳ که هرگز قانون نشد) پابرجا بماند.

فصل دوم: حدود و قلمرو مسؤلیت کیفری

مقدمه

بین تقصیر و مسئولیت کیفری، رابطه تنگاتنگی وجود دارد بین تقصیر و مسئولیت کیفری یعنی کسی که در انجام کاری مقصر است اغلب مسئولیت پیدا می کند و از نگاه قانون کیفر می شود در این قسمت از مبحث رافع مسئولیت کیفری، حدود و قلمرو مسئولیت کیفری از منظر حقوق مورد بررسی قرار می گیرد. در نگاه حقوق: «واژه تقصیر، تعدی و تفریط می باشد (بجنوردی، ۱۳۷۱، ص ۵۰). تعدی زمانی است، که شخص کاری را که ترک آن کار لازم است، انجام دهد و تفریط ترک عملی است، که فعلش لازم است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۸). برخی از حقوق دانان در تعریفی که ارائه داده اند، هر فعل یا ترک فعل مغایر با مقررات کشور و عرف یا قرارداد را، تقصیر دانسته اند (درودیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰). برخی تقصیر را وضعیتی اعتباری دانسته اند که شخص در اثر ارتکاب عمل بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی انجام داده باشد (امامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۸۷).

در نگاه حقوقی تقصیر و مرتکب خطا شدن، شرط اصلی مسئولیت کیفری است: «مسئولیت صرفاً در صورتی قابل طرح و انتساب است که وارد کننده خسارت در انجام عمل خسارتبار و زیان آور، مرتکب تقصیری شده باشد. ملاک در این مسئولیت سنجش اخلاقی رفتار مباشر خسارت است که اگر از نظر اجتماع، انحراف و تجاوز از رفتاری باشد که برای حفظ حقوق دیگران لازم است، وی ملزم به ترمیم خسارت است و اگر از نظر اخلاقی رفتار وی عاری از سرزنش باشد، ضمانی به عهده او نیست. طبق نظریه تقصیر تنها دلیلی که می تواند مسئولیت کسی را نسبت به جبران خسارت توجیه کند، وجود رابطه علیت بین تقصیر او و ضرر وارده است. تئوری تقصیر، خود بر مبنای دیگری استوار است؛ و آن این است که اندیشه جبران خسارت از آرمان های کهن اخلاقی و انسانیت است. اخلاق به انسان می آموزد که خسارت ناشی از گناه، باید جبران شود و توبه زمانی انسان خاطی را آسوده خاطر می کند که زیان های ناشی از کار خود را، جبران کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۲).

۲-۱- تقصیر در قانون جزایی افغانستان

در حقوق افغانستان به موارد متعددی بر می خوریم که با نظریه خطر و تقصیر همخوانی دارد؛ به عنوان مثال، در ماده ۷۵۸ این قانون آمده است «شخصی که مال غیر را تلف نماید، بضمان ضرر ناشی از آن مکلف می باشد». و همینطور در ماده ۷۵۹ آمده است: «شخصی که مال غیر را خواه در تصرف خودش باشد یا امین او، قصداً و یا بدون قصد تلف نماید، بضمان ضرر ناشی از عمل خود مکلف شناخته می شود». پس قانون مدنی مُتِلِف مال غیر را، به جبران

خسارات ناشی از آن مکلف می‌کند؛ اعم از اینکه مقصر باشد. همچنین در ماده ۷۶۲ قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان آمده است که: «هرگاه صغیر ممیز یا غیر ممیز و یا شخصی که تابع حکم صغیر غیر ممیز پنداشته شود، مال غیر را تلف نماید، ضمان مال تلف شده از مال متعلق بخود وی لازم می‌گردد. در صورت نداشتن مال تا زمان دارا شدن وی مهلت داده می‌شود. ولی وصی و قیم بضمان مال تلف شده مکلف پنداشته نمی‌شود، مگر در صورتی که محکمه آن‌ها را بضمان مال، مکلف سازد، در این صورت حق رجوع آن‌ها بر تلف کنند، محفوظ می‌باشد».

در قانون مدنی افغانستان به این موضوع اشاره است که، صغیر ممیز و غیر ممیز و مجانین، در قبال اعمال زیانبارشان مسؤول تلقی شده و کیفر می‌گردند، در حالی که تقصیر و قصد اضرار، از افراد مزبور قابل صدور نمی‌باشد. و دیگر در ماده ۷۶۶ نیز نظریه خطر قابل استفاده است: «در صورتیکه مال مغصوبه از طرف غاصب استهلاک گردد و یا کل یا بعضی آن نزد وی هلاک شود و یا به سبب تعدی یا بدون تعدی وی تلف گردد، بضمان مال مغصوبه مکلف دانسته می‌شود». بنابراین در مورد مال غصب شده ای که از بین رفته غاصب ضامن پرداخت خسارت است تعدی، تفریط و تقصیر کرده باشد و چه تقصیر نکرده باشد ضامن است.

۲-۲-۲ ارکان اهلیت جزایی

در مورد حقوق جزا می‌توان به ارکانی اشاره نمود که بدون آن‌ها کیفری وجود ندارد مانند موارد ذیل:

۲-۲-۲-۱ ادراک

شخص که کاری را انجام می‌دهد، باید به کار خود آگاه باشد در لغت عرب ادراک به معنای بلوغ به کار رفته است به عنوان مثال گفته می‌شود: «ادراک الشیء: بلغ وقته (شرتوتی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۹۶). درک چیزی به معنای بالغ شدن نسبت به آن بوده است.

۲-۲-۲-۲ اختیار

۳) صغر (کوچکی) در مسئولیت کیفری. اگر یکی از این‌ها در مورد شخصی مشاهد گردد مجازات و کیفری در پی ندارند. بسیاری از فقیهان در اجرای حدود و قصاص و حکم به تحمل کیفر حدی و نیز حکم به قاتل بودن مرتکب قتل، بلوغ و عقل را کافی دانسته و بحث رشد و به ویژه رسیدن به سن هیجده سالگی که در قوانین برخی کشورها مطرح و در کنوانسیون حقوق کودک نیز مطرح است، را لازم ندانسته اند (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۴-

۵۲۲). در باب سوم، فصل اول و ماده ۸۲ حقوق جزای افغانستان، اینگونه به موضوع مسؤولیت جزایی و موانع آن اشاره شده است.

۲-۳- رافع مسؤولیت کیفری

مسؤولیت از نگاه حقوقی، التزام به تقبل آثار، عواقب افعال مجرمانه یا تحمل مجازاتی است که سزای افعال سرزنش-آمیز خلاف کاربه شمار می آید: «لکن به صرف ارتکاب جرم نمی توان بار مسؤولیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید بتوان او را، سزاوار تحمل این بار سنگین دانسته، تقصیری را که مرتکب شده است، نخست به حساب او گذاشت و سپس او را مؤاخذه کرد. توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان قابلیت انتساب می نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده اند. بنابراین اگر مجرم مُدْرک یا مختار نباشد، مسؤول اعمال خود نیست (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷). برای اینکه مسؤولیت جزایی به معنای اخص کلمه وجود داشته باشد، باید این تقصیر قابل استناد به او باشد (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۴).

از نگاه حقوقی، عوامل رافع مسؤولیت عبارتند از: «شرایط و خصوصیات در شخص فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده، به عدم مسؤولیت و مجازات او منجر می شود. عوامل رافع مسؤولیت کیفری را شامل کودکی، جنون، اجبار، اشتباه، مستی، خواب و بیهوشی دانسته اند (نوربها، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵). در چنین شرایطی به دلیل رشد نیافتگی جسمی یا روانی فاعل جرم فاقد ادراک یا اختیار یا هر دو است و از این رو، کار که انجام گرفته قابل انتساب به وی نیست.

بعضی از نویسندگان معتقدند در عوامل رافع مسؤولیت کیفری، جرم با تمام عناصر تشکیل دهنده آن به طور کامل واقع می شود، ولی به علت فقدان ادراک یا اختیار یا هر دو، مسؤولیت کیفری تحقق نمی یابد (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲، ۴۸۸).

بعضی دیگر از حقوق دانان میان عوامل مختلف رافع مسؤولیت جزایی تفکیک قائل شده و نوشته اند: «بعضی ها فقط اراده مرتکب را زائل می کنند (اجبار، اشتباه) که چیزی را انجام می دهد، خوب می فهمد. برعکس، در یکی از آن ها مرتکب جرم نتوانسته است بخواهد، چه فرض این است که اختلال روانی وی مانع تشخیص خوب از بد است. در این حالت اخیر، شخص به حداقل قابلیت اسناد نمی رسد، در حالی که در موقعیت های دیگر، تنها اراده در حد مقتضیات قانونی نیست و در نتیجه عنصر معنوی جرم وجود ندارد (استفانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۱۵).

گفتنی است که بعضی از عوامل رافع مسؤوليت كيفري، مانع تکوین عنصر روانی یا معنوی جرم می‌شوند و بعضی دیگر با تأثیرگذاری نسبی بر عنصر روانی، جرم را از عمد به غیر عمد تبدیل کرده، باعث تخفیف مسؤوليت و یا حتی رفع آن می‌شوند. به همین دلیل جنون، کودکی، اجبار، اکراه، اشتباه، مستی و خواب و بیهوشی را یک‌جا نمی‌توان از عوامل رافع مسؤوليت كيفري نامید. عوامل مذکور باید مورد به مورد تعریف شوند تا معلوم شود از چه ماهیتی برخوردارند و تحت چه شرایط رفع مسؤوليت می‌شوند و تحت چه شرایط رافع مسؤوليت و مستحق كيفر نیستند.

۲-۴- علل نسبی رافع مسؤوليت كيفري

در برخی موارد بطور نسبی مسؤوليت كيفري از مجرم رفع می‌گردد مانند:

۱- اشتباه ۲- مستی ۳- خواب ۴- بیهوشی (نوربها، ۱۳۶۹، ص ۲۹۰).

عوامل رافع مسؤوليت كيفري اسباب شخصی یا درونی هستند، در صورت تحقق این شرایط در انجام عمل مجرمانه، هرچند وصف مجرمانه باقی است (عمل جرم است)، اما فرد واجد مسؤوليت كيفري نبوده و قابل مجازات نیست در این شرایط، صرفاً مسؤوليت كيفري منتفی شده و مسؤوليت مدنی (ضرر و زیان ناشی از جرم)، برای مرتکب باقی می‌ماند (بشریه، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷).

عوامل موجهه جرم، عبارت از شرایط و اوضاع و احوالی عینی هستند که وصف مجرمانه را از رفتاری که در شرایط عادی جرم است، برداشته، صورتی غیر قابل سرزنش به آن می‌دهد (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ص ۷۲؛ اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳) به عبارت دیگر، همان فعلی که در شرایط متعارف، جرم است و طبق قانون، قابل مجازات محسوب می‌شود، با پیش آمدن اوضاع و احوال خاص و استثنایی که اختصاص به فاعل جرم ندارند، ممنوعیت خود را از دست می‌دهد؛ به طوری که انجام آن برای قانونگذار مطلوب است یا حداقل از نظر او مباح و جایز محسوب می‌گردد. در حقوق كيفري جديد افغانستان نیز به موارد و شرایط اشاره شده است که هرگاه آن حالات و شرایط پیش بیاید، موجب می‌شود تا خطا کننده از مجازات در امان باشد زیرا این موارد از علل رافع مسؤوليت كيفري محسوب می‌گردد.

۲-۵- مسؤولیت جزایی و موانع آن

در باب سوم، فصل اول و ماده ۸۲، حقوق جزایی افغانستان اینگونه به رفع مسؤولیت وعدم کیفر اشاره شده است:

(۱) مسؤولیت جزایی یک امر شخصی است.

(۲) مسؤولیت جزایی زمانی بوجود می آید که شخص با اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک، مرتکب عملی گردد که قانون آن را جرم شناخته باشد (قانون جزایی افغانستان، ص ۳۱).

۲-۶- علل توجیه کننده جرم یا علل مشروعیت

در نگاه فقهی برخی از علل توجیه کننده جرم محسوب می گردند که ذیلا به برخی از آن ها اشاره می شود:

۲-۶-۱- مسؤولیت کیفری در اختلالات خلقی - عاطفی - هیجانی

در این گونه موارد بیمار ممکن است تحت تأثیر روحیه شدید افسرده و احساس نومیدی مفرط دست به اقدامات غیر عقلانی بزند؛ بر اثر روان نا سالم و آشفته و مصرف الکل و مواد مخدر ممکن است شخص اقدام به خودکشی کند و یا کاری را انجام دهد که از نگاه قانون خلاف محسوب می گردد. اگر فردی مرتکب جرمی شده باشد و ضمن معاینه که معمولا تا ۳ ماه بعد از انجام تشریفات اولیه قانونی است، علایم بیماری روانی در وی مشاهده نشود ولی پرونده شخصیتی و گواهی های ضمیمه پرونده دلالت بر جنون ادواری در مجرم بنماید مسؤولیت وی در زمان وقوع جرم نسبی خواهد بود. چنانچه وجود علایم بیماری روانی در زمان معاینه تایید شود گرچه نمی توان در مورد وضع روانی او در زمان وقوع جرم اظهار نظر قاطع کرد ولی در صورت تشخیص جنون ادواری مسؤولیت او در زمان وقوع جرم نسبی و در زمان معاینه هم مسؤولیت نخواهد داشت (فدایی، ۱۳۸۰، ص ۷۶).

۲-۶-۲- مسؤولیت در اختلالات اضطرابی

اضطراب بیمارگونه، حالتی است که با احساس وحشت و خشونت مشخص می شود. اضطراب بر عملکرد شناختی اثر گذاشته و موجب تحریف های ادراکی می شود: «در اضطراب فرد قادر به انجام امور خود می باشد، قدرت تمیز و اراده ممکن است به علت بیماری مختل شود ولی بطور کلی حالات عصبی و اضطرابی نمی تواند رافع مسؤولیت شود (خجسته، ۱۳۸۱، ص ۲۴) در این خصوص مسؤولیت نسبی وجود خواهد داشت در صورتیکه بیماری و جرم رابطه مستقیم داشته باشند.

۲-۷- علل معافیت از مجازات و یا معاذیر قانون

معافیت از کیفر موضوعی است که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی به آن پرداخته است. قانونگذار با ایجاد این تاسیس، دست قاضی را برای بازگشت مجرم به جامعه و تخفیف مجازات او، (البته فقط در جرایم کم اهمیت یعنی در جرایم درجه ۷ و ۸) بازتر گذاشته و تعیین کرده است که در صورت احراز شرایط توسط قاضی، مانند احراز اصلاح پذیر بودن فرد و بار شدن جهات تخفیف بر او و نیز جبران ضرر و زیان شاکی، وی می تواند فرد مرتکب را از کیفر معاف کند.

معاذیر معافیت از مجازات به طور کلی بستگی به وخامت و خطرناکی جرم ندارد بلکه مربوط به سیاست کیفری بعضی از امور که مقارن با ارتکاب بعضی از جرائم و موجب معافیت مرتکب از مجازات به شمار آمده است.

۲-۸- مقررات قانون افغانستان و خصوصیات ضمن عوامل رافع مسئولیت کیفری

به طور کلی هر قانونی که در یک کشور قابلیت اجرا پیدا کند، قبل از تصویب و اجرای آن، ساحه تطبیق آن مورد بحث قرار می گیرد و بعد گسترش نفوذ اجرای قانون در نظر گرفته می شود. قانون جزا نیز از این مبحث مستثنی نیست، بلکه ساحه تطبیق قانون جزا از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. در این مورد یکی از اصول مسلم حقوق جزا، درون مرزی بودن حقوق جزا است، یعنی نسبت به تمام جرایمی که از ناحیه اتباع داخلی و یا اتباع خارجی در یک کشور واقع می شود، قانون جزا قابلیت اجرایی بر اعمال آنرا دارد. این امر در کلیه نظام های حقوقی + کشورها مورد تأیید قرار گرفته است. قانون جزای افغانستان نیز در این زمینه مشعر است: «احکام این قانون بر امت خاصی که در ساحه دولت جمهوری اسلامی افغانستان مرتکب جرم شوند، تطبیق می گردد. ساحه دولت جمهوری اسلامی افغانستان شامل هر مکانی است که تحت سلطه آن واقع باشد (قانون جزایی افغانستان)

مطابق ماده فوق از حقوق جزایی افغانستان، اشخاص حقیقی که در قلمرو افغانستان مرتکب جرم گردد، مطابق قانون جزایی افغانستان محاکمه خواهد شد. قلمرو دولت افغانستان، تنها قلمروی جغرافیای افغانستان نخواهد بود، بلکه این قلمرو شامل مکان ها و سرزمین های نیز می شود که تحت تسلط افغانستان به طور مشروع باشد. مثلاً سفارت خانه ها، بندرگاه ها، میدان های هوایی و سرزمین های استجاری که افغانستان در کشورهای دیگر در اختیار دارد از جمله مکان ها و سرزمین های است که تحت ساحه تطبیق قانون جزای افغانستان قرار دارد، و هر که در این قلمروها مرتکب اشتباهی شد که از نگاه قانون جزایی کشور افغانستان جرم شمرده شود، مطابق قانون جزایی افغانستان کیفر دارد.

از جمله دلایلی قبول این اصل این است که قبول و رعایت اصل سرزمینی بودن قانون جزا موجب می‌شود که از اجرای قانون جزای خارجی در کشور جلوگیری کند و از طرفی حفظ نظم و تامین امنیت در داخل کشور، از وظایف انحصاری هر دولت می‌باشد. وقتی جرم در یک کشور واقع می‌شود، تعقیب جرم و کشف و جمع آوری دلایل جرم لازم و ضروری می‌باشد و همچنین در صورت بازداشت مجرمین رسیدگی به عمل ارتكابی آنها و صدور حکم و اجرای آن در محل وقوع جرم از جمله موارد، الزامی ندارد. بنابراین تمام این موارد اگر توسط دستگاه قضایی که در محل وقوع جرم قرار دارد و از قانون جزایی واحد تبعیت می‌کند، رسیدگی شود، به مراتب سهل تر خواهد بود (ولیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳).

ماده ۱۸ قانون جزای افغانستان به اصل صلاحیت شخصی قوانین جزا تاکید نموده اند و مقرر می‌دارد: «هر افغان که در خارج افغانستان مرتکب عملی گردد که به موجب احکام این قانون جرم شمرده شود، در صورت مراجعت به افغانستان طبق احکام این قانون مجازات می‌شود. مشروط بر اینکه فعل مذکور به موجب قانون کشور محل ارتکاب قابل مجازات باشد (قانون جزایی افغانستان).

۹-۲- عوامل رافع مسئولیت کیفری

۹-۲-۱- جنون

جنون در لغت از ریشه جن به معنای پوشاندن و مستور کردن است و جنون پوشیده و مستور ماندن عقل است (خاوری، بی تا، صفحه ۱۴۱). جنون در حقوق به معنای، زوال عقل و اختلال در عقل است، بگونه ای که جریان عادی کردار و گفتار را به هم بزند و جنون در فقه و حقوق یکی از عوامل رافع مسئولیت است که قلم تکلیف و مسئولیت جزایی را از آدمی برمی دارد.

جنون بر دو قسم است:

الف) جنون ادواری: یعنی شخص همیشه مبتلا به مرض جنون نیست، گاهی حالش خوب و گاهی هم در حال جنون است.

ب) جنون اطلاق یعنی شخص مجنون بعد از ابتلاء بجنون، حالش دگرگون شده است و اینگونه آدم‌ها، همیشه در جنون به سر می‌برد. ماده شصت و هفتم قانون جزای افغانستان مقرر می‌دارد: «شخصی که حین ارتکاب جرم، به

سبب جنون یا سایر امراض عقلی، فاقد ادراک و شعور باشد، مسؤولیت جزایی نداشته مجازات نمی گردد» قانون گذار افغانستان در این ماده عدم مجازات مجنون را مقید کرده به اینکه (درحین ارتکاب جرم، فاقد ادراک و شعور بواسطه جنون یا سایر امراض باشد) از این تقیید استفاده می گردد که هرگاه مجنون در حال افاقه مرتکب جرم گردد و بعداً جنون بر او عارض گردد، مسؤولیت جزایی خواهد داشت.

۲-۹-۲- کودکی و مسؤولیت کیفری

جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری نسبت به افراد تفاوت دارد و با توجه به افراد و ویژگی ایشان، کیفر در نظر گرفته می شود. و از آن جمله کودکان بوده اند. سنی که اطفال به درجه ای از رشد و بلوغ برسند که بتوانند مرتکب جرم تلقی شوند و طبیعتاً تابع حقوق کیفری ویژه اطفال قرار گیرند. این سن در کشورهای مختلف اروپایی متغیر است و گاه بین ۱۶ - ۷ سال در نوسان است. مثلاً: در سوئیس ۷ سال، انگلستان ۱۰ سال، هلند ۱۲ سال، آلمان ۱۴ سال و اسپانیا و پرتغال ۱۶ سال می باشد (تدین، ۱۳۸۶، ش ۱۸، صص ۳۲-۳۱).

سن بلوغ کیفری یا سن مسؤولیت کیفری مطلق (تام)، یعنی سنی که بزهکار بزرگسال تلقی شده و به طور تام مشمول حقوق جزا قرار می گیرد. این سن تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی (آلمان، انگلستان، بلژیک، فرانسه، ایتالیا، هلند و سوئیس) ۱۸ سال تعیین شده است (تدین، همان، ۵-۱). صغر سن یا کودکی غالباً ذیل عنوان عوامل رافع مسؤولیت کیفری مورد بحث واقع شده است (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۳؛ صانعی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳۵؛ نوربها، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶؛ ولیدی، حقوق جزا، ۱۳۶۶، ص ۱۴۲). در حالی که بنابر نظر مرسوم فقهی از طفل ممیز مسؤولیت کیفری به طور کامل رفع نمی شود؛ زیرا او از درک و شعور نسبی برخوردار است و تا حدودی می تواند در اعمال خود قاصد باشد. برخی صغار و مجانین را به حکم اینکه این دو گروه فاقد رکن معنوی می باشند آن ها را مجرم نمی دانند. زیرا رکن روانی نیز در کنار رکن قانونی و رکن مادی، یکی از ارکان سه گانه جرم است و زوال عنوان جرم از عمل چنین افرادی به دلیل زوال رکن معنوی می باشد (صانعی، ۱۳۴۸، ص ۷۵، فیض، ۱۳۷۹، ص ۲۶۷) در نگاه قانون کسی که به سن بلوغ نرسیده است اگر مرتکب خطای گردید، کیفر نمی شود ولی در فقه کودک ممیز که قدرت تشخیص دارد اگر مرتکب خطا گردید، مجازات دارد.

۲-۱۰- تاریخچه مسئولیت کیفری اطفال

از آن زمان که معلوم گردیده است مسئولیت در قبال جامعه وجود دارد برای تعیین مسئولیت و نیز تعیین کیفر معیارهای وجود داشته است که با آن ملاک ها کیفر می گردد و از نگاه قانون مجرم شناخته می شود و از آن جمله می توان به بلوغ به عنوان ملاک تعیین کیفر اشاره نمود.

۲-۱۱- معیار علمی بلوغ

در آغاز نوجوانی، اغلب افراد به دوره سریعی از رشد جسمانی می رسند که با رشد تدریجی اندامهای تناسلی و ویژگی های جنسی ثانوی، همراه است. این تغییرات طی یک دوره تقریباً دو ساله رخ می دهند و با بلوغ جنسی به اوج می رسند (اتکینسون، ریتا و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱). بحران ها و هیجانات دوران بلوغ ناشی از ارگانیسم جسمی و درونی است که همراه با عواملی چون ذوق، علائق، نگرش، احساس و همچنین ارتباط با همسالان، موجب بروز مشکلات جدیدی می شود که والدین و مربیان به دلیل عدم شناخت کافی از نوجوان، به آن بحران یا عدم سازگاری می گویند. در حالی که بحران با هیجان تفاوت زیادی دارد؛ هیجان ناشی از واکنش خوب و مثبت است نه عدم سازگاری. تعارض های ناشی از اختلاف سلیقه ها و تفاوت برداشت ها بین نوجوان و دیگران، موجب بروز خشم و عصیانگری نوجوان بی تجربه می شود (عطاری، ۱۳۸۳، ۲۸۷). حتی بعضی از نوجوانانی که به والدینشان علاقه دارند غالباً با سوءظن، بی اعتمادی، خشم و برافروختگی واکنش نشان می دهند و با توقع زیاد و افسردگی خاطر شکایت دارند که بزرگترها آن ها را درک نمی کنند و با آنان رفتار منصفانه ای ندارند. این دسته از نوجوانان بسیار حساس و زودرنج اند. به همین دلیل هنگام خشم و ترس و عشق و دلدادگی تسلط خود را از دست می دهند و به اصطلاح خود را می بازند. در خانواده هایی که آماده تر و گرم تر هستند، اثری از خشونت و بحران نیست (پارسا، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱).

۲-۱۲- معیار فقهی بلوغ

غالب فقهای شیعه بلوغ را به همان معنی بلوغ جنسی تلقی کرده اند که یک امر طبیعی است و از طریق علائم و امارات خارجی به حصول آن می توان پی برد» (توجهی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۸۹-۹۰). صاحب جواهر نیز صراحتاً قائل به طبیعی بودن بلوغ است» (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۳۶). این مسأله نزد فقها مسلم است: «هرگاه حکمی از احکام

دین بر حصول و واقعیت خارجی و طبیعی استوار باشد، باید آن موضوع طبیعی را ابتدا احراز نمود، سپس آن حکم را بر آن بار نمود، در مسأله بلوغ نیز که همانند طلوع یا غروب خورشید یا حلول ماه رمضان یک پدیده طبیعی و خارجی است، باید ابتدا براساس دلایل، امارات و طرق متعارف علمی و طبیعی آن را احراز کرد، آنگاه احکام مربوط به بلوغ را بر آن بار نمود (رهامی، ۱۳۸۱، ش ۵۸، ص ۱۵۶). لازمه پذیرش طبیعی بودن بلوغ، پذیرفتن نظریات علمی در مورد کیفیت بلوغ است. روان‌شناسان بلوغ را روندی تدریجی دانسته که حد فاصل خردسالی تا بزرگسالی است. با این وصف باید سن بلوغ، سنی باشد که تغییرات تدریجی کامل شده و بلوغ بطور کامل ظاهر شود. در شریعت اسلام نیز علما و فقها بر اساس ضابطه تمیز برای طفولیت ادواری ذکر کرده‌اند:

الف) از ولادت تا هفت سالگی، طفل در این دوره «صبی غیر ممیز» نامیده می‌شود و معتقدند طفل در این مرحله مطلقاً مسئولیت کیفری ندارد و قابل تعزیر یا تأدیب نیست.

ب) از هفت سالگی تا سن بلوغ، طفل در این دوره «صبی ممیز» نامیده می‌شود. البته در مورد سن بلوغ اختلاف وجود دارد. طفل در این مقطع زمانی مشمول تأدیب می‌شود. مفهوم طفل «مراهق» در فقه به پایان همین دوره سنی در فرایند بلوغ اشاره دارد. یعنی کودکی که در آستانه بلوغ قرار گرفته است.

ج) از سن بلوغ به بعد، در این حالت شخص دارای مسئولیت کامل است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، صص ۲۴-۲۱).

۲-۱۳- معیار قانونی بلوغ

در ماهیت بلوغ، عقلی یا جسمی بودن آن است. «بلوغ عقلی که از آن به «رشد» تعبیر می‌شود، غالباً بعد از بلوغ جسمی اتفاق می‌افتد، رشد را حقوقدانان کمال نفسانی دانسته‌اند که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر «رشد مدنی» یا حسن و قبح «رشد جزائی» را تشخیص دهد و چنین کسی را رشید می‌نامند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۳۳۴). «در امور عبادی، غالباً بلوغ جسمی را شرط کافی می‌دانند، اما در امور مدنی شرط لازم می‌باشد، مگر اینکه بلوغ و رشد توأم باشد، مشهور فقها رشد را صرفاً در امور مالی می‌دانند و در امور جزایی آن را دخیل نمی‌دانند. در صورتی که رشد در مقابل سفه به معنای عقل، توانایی فکری، تشخیص حسن و قبح اعمال است و بر امور کیفری و مدنی عمومیت دارد (هاشمی، ۱۳۸۳، صص ۲۵۶-۲۵۵).

۲-۱۴- مسئولیت جزایی اطفال

همان‌طور که رسیدن به سن بلوغ جنسی به معنی رسیدن به سن مسئولیت کیفری نیست. بنابراین رشد عقلی از بلوغ جنسی جدا می‌باشد و مسئولیت کیفری زمانی محقق می‌شود که فرد از نظر قوای دماغی تکامل یافته و به آگاهی دست یابد و به مرحله تمیز حسن و قبح و ضرر و زیان برسد و از نظر جزایی رشید باشد. به عبارت دیگر برای احراز مسئولیت کیفری در حقوق عرفی احراز رشد عقلی ضروری است.

قانون مجازات عمومی، متأثر از مکتب کلاسیک و قانون جزای فرانسه ۱۸۱۰م. و همچنین ملهم از آموزه‌های اسلامی تدوین و در تاریخ ۱۳۰۴/۱۰/۲۳ تصویب شد. این قانون بی‌توجهی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۳۰ نسبت به اطفال را جبران نمود و برای اولین بار در تاریخ قانونگذاری ایران، در فصل سوم باب سوم، رویکردی افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان معارض قانون و بزه‌دیده در پیش گرفت. فصل هشتم این قانون نیز به شرایط و موانع مجازات اختصاص داشت و مواد ۳۶-۳۴ این فصل به موضوع مسئولیت کیفری اطفال پرداخته بود. در این قانون کلیه افراد زیر ۱۸ سال طفل نامیده و در سه مقطع غیرممیز (کمتر از ۱۲ سال)، غیر ممیز بالغ (۱۵-۱۲ سال) و بالغ (۱۸-۱۵ سال) تقسیم می‌شدند. به علاوه به تبعیت از فقه‌های شیعه، در این قانون، ۱۵ سالگی به عنوان سن بلوغ در نظر گرفته شد، اما برخلاف نظر مشهور بین سن دختر و پسر تفاوتی وجود نداشت. حداقل سن مسئولیت کیفری در این قانون ۱۲ سال و سن مسئولیت کامل کیفری ۱۸ سال بود. ملاک مسئولیت کیفری برای اطفال نیز در این قانون به جای سن بلوغ، داشتن قوه تمیز بود. نظام مقرر شده در قانون مجازات عمومی از حیث تعیین سن مسئولیت کیفری و تدریجی بودن مسئولیت، در آن مقطع زمانی که هیچ‌گونه سند بین‌المللی در مورد اطفال و نوجوانان تصویب نشده بود و بسیاری از کشورهای دنیا فاقد قانون خاص در این زمینه بودند، اقدامی بسیار مرقی محسوب می‌شد.

مسئولیت مدنی: عدم مسئولیت جزایی تام طفل لزوماً معنای عدم مسئولیت مدنی وی نیست. میان عمل وی و نتیجه مجرمانه رابطه سببیت موجود است و عرف خسارات مالی را به عمل وی نسبت می‌دهند. بنابر این ممکن است مسئول خسارات مادی شناخته شود که باید از طریق ممثلین قانونی وی یا اموال خود پرداخت شود.

۲-۱۴-۱- مسئولیت کیفری تا قرن هجدهم

تا قبل از قرن هجدهم میلادی، مسئولیت کیفری دارای ویژگی خاصی بود: «مهم‌ترین ویژگی دوره مزبور جمعی بودن آن است (ولیدی، ۱۳۶۵، ص ۴۶). هرگاه یکی از اعضای قبیله جرمی مرتکب میشد و به حقوق فردی از قبیله دیگر تجاوز می‌کرد و تمام اعضای قبیله متجاوز مسئول شناخته شده، در معرض انتقام جویی قرار می‌گرفتند و

بدین ترتیب جنگ های بی رحمانه و نزاع های دسته جمعی بی پایان در این قبایل بوجود می آمد. از آن جا که هیچ گاه فرد شخصیت متفاوتی از خانواده یا قوم و قبیله خویش نداشت و جزئی از کل محسوب می گردید، مسؤلیت جمعی، اصلی پذیرفته شده بود: «اگر جراحی خسارت جسمانی فاحش به مریض وارد می آورد، دست او را قطع می کردند؛ یا اگر فرزند شخص بزرگی را هلاک می ساخت، پسر همان جراح را باید به قتل می رساندند. در جای دیگر میخوانیم که اگر بنایی ساختمانی را می ساخت که خراب میشد و در اثر ریزش آن کسی به قتل میرسید، قصاص بدین نحو انجام میگرفت و اگر صاحبخانه به قتل می رسید معمار باید کشته میشد و اگر فرزند صاحبخانه زیر آوار از بین میرفت، فرزند معمار مستحق مرگ بود (العوجی، ۱۹۸۸م، ج: ۱، ص ۱۰۴).

در فرانسه پس از ناکامی حقوق جزای مذهبی و جایگزینی محاکم عرفی به جای محاکم مذهبی، مسؤلیت انفرادی و شخصی از بین رفت تا جایی که قضات پادشاهی قصد داشتند علاوه بر شخص مجرم، کسان و نزدیکان وی را هم تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. «بوتلیه» در کتابی که در قرون وسطی نوشته، به این موضوع اشاره کرده است: «هر گاه کسی مرتکب گناه بزرگی علیه پادشاه یا ولیعهد گردد، نه تنها خودش باید به شدیدترین وضع، مجازات و محکوم به مرگ شود، بلکه فرزندان وی نیز باید نابود شوند و مقصود از این کار آن است که نطفه افراد بدکار و نیز اولاد آنها که جنایت و خبثت را از پدر به ارث میبرند، از بین برداشته شوند. وی سپس این مجازات را مستند به قوانین روم میداند (محسنی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۹).

۲-۱۵- مسؤلیت جزایی اطفال در فقه جعفری

با توجه به اینکه قانونگذار سن را یعنی ۹ و ۱۵ سالگی با معیارهای اسلامی و فقهی تعیین کرده است بد نیست برای اینکه بتوانیم تعریف دقیقی از کودک داشته باشیم، تفحصی در فقه بنماییم. صغیر در لغت به معنای خردسال است، مرحوم امام خمینی در تحریر الوسیله در تعریف صغیر می فرماید: «صغیر کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (خمینی، ۱۴۰۷، ص ۲۱). بنابر این صغیر جمیع مراتب قبل از بلوغ را شامل می گردد. البته تعریف دیگری نیز از صغیر شده است. صغیر کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد یا به سن بلوغ شرعی رسیده باشد ولی رشید نباشد. این تعریف دامنه واژه صغیر را توسعه می دهد و خلاف نظر مشهور بین فقها است. مطابق تعریف اول با رسیدن به حد بلوغ، دوره صغیر خاتمه می یابد خواه رشد حاصل شده یا خیر و از طرف دیگر نظر مشهور بین فقها این است که مادام که بلوغ حاصل نشده است، صغر باقی است حتی اگر رشد و کمال عقل حاصل گردیده باشد.

۲-۱۶- مسئولیت جزایی اطفال در فقه حنفی

اگر مردی به کودکی چاقویی بفروشد یا بدهد و کودک، خودش را با چاقو بزند یا بدون اذن دیگری با چاقو ضربه‌ای به او بزند، در اینکه دهنده چاقو به کودک ضامن است یا نه، فقیهان حنفی جانب عدم ضمان را گرفته‌اند. به باور آنان، عمل کودک رابطه سببیت میان فعل فروشنده چاقو و خسارت به بار آمده را قطع کرده، کودک خود به تنهایی در وقوع خسارت نقش داشته است، در حالی که به باور برخی، ابوحنیفه، پیشوای حنفیان، این مورد را از مصادیق تقصیر مشترک دانسته است (سراج، ۱۴۱۰، ص ۲۲۶).

۲-۱۷- سن تمیز در حقوق جزای اسلام

در فقه اسلامی اگر چه بحث منسجمی در این باره مطرح نشده است، اما از خلال مباحث گوناگون فقهی بعضی نکات راجع به بحث را می‌توان به دست آورد. مثلاً در موردی که جانی ادعا کند در حال جنایت صغیر بوده است و وکی دم، مدعی کبیر بودن وی باشد، فقها به اقتضای اصل استصحاب، قول جانی را مقدم می‌شمارند. همچنین است اگر متهم سابقه ابتلا به جنون داشته و ادعا کند که در حال جنایت دیوانه بوده است. اما اگر جانی سابقه جنون نداشته باشد، استصحاب جاری نمی‌شود و متهم باید ادعای جنون خود را اثبات کند و گرنه با سوگند وکی دم، ادعای متهم رد می‌شود البته شهیدثانی در مسالک الافهام در موردی نیز که مدعی سابقه جنون نداشته و در زمان جنایت نیز استصحاب جنون نتوان کرد، به دلیل احتیاط در دماء، قول جانی را که مدعی جنون است، مقدم دانسته است (شهیدثانی، بی تا، ص ۷۹).

۲-۱۸- سن مسئولیت جزایی در قانون جدید

هر کشوری در نظام کیفری خود سن مسئولیت جزایی را مشخص نموده است، که با توجه به قوانین و منابع حقوق در این کشورها سن مسئولیت کیفری تفاوت دارد ماده (۴) قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان مصوب ۱۳۸۳ طفل را شخصی دانسته که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد فقره (۱) طفل غیر ممیز کسی را دانسته که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد. طفل ممیز طبق این قانون طفلی است که سن هفت سالگی را تکمیل و دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد فقره (۳) و شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل و هیجده سالگی را تکمیل نکرده باشد، طفل نوجوان گفته می‌شود فقره (۴) صغر سن یا کودکی غالباً ذیل عنوان عوامل رافع

مسؤولیت کیفری مورد بحث واقع شده است در حالی که بنابر نظر مرسوم فقهی از طفل ممیز مسؤولیت کیفری به طور کامل رفع نمی شود؛ زیرا او از درک و شعور نسبی برخوردار است و تا حدودی می تواند در اعمال خود قاصد باشد. از این لحاظ ماده (۴۹) ق. م. ا، که اطفال را در صورت ارتکاب جرم مبری از مسؤولیت کیفری می داند، به طور کلی پذیرفتنی نیست و خود قانونگذار در جای دیگری آن را تخصیص زده و برای طفل ممیز، کیفر تعزیری مقرر کرده است.

قانون مجازات عمومی، اصلاحی ۱۳۵۲ دوران قبل از بلوغ را به چند دوره جداگانه تقسیم کرده و در حالی که برای اطفال ممیز، مسؤولیت نسبی قائل شده بود، اطفال غیر ممیز را فاقد مسؤولیت می شناخت و اطفال غیر ممیز زیر شش سال نیز اصولاً طرف خطاب قانونگذار نبودند؛ یعنی از نظر قانون مذکور هر نوع عملی که از آنها سر می زد، از شمول قانون جزا خارج بود، زیرا تصور می شد چنین طفلی نمی تواند از عنصر معنوی لازم برای یک جرم برخوردار باشد.

۲-۱۹- سن مسؤولیت جزایی کامل

در زمانی که سن کسی به کمال نرسیده باشد، موجب عدم محکومیت طفل به اعدام یا حبس ابد در وی می گردد. در ماده ۹۷ اینگونه به موضوع اشاره شده است: طفل به جزای اعدام، حبس ابد، حبس دوام و یا جزای نقدی محکوم نمی شود.

از نگاه حقوق کیفری باید برای اصلاح اطفال اقدام کرد کارهای از قبیل برنامه های آموزشی کار آموزی در مراکز که آنها تحت نظر می باشند بخصوص در زمان ارتکاب کار خلاف قانون. . در ماده ۹۸ حقوق کیفری افغانستان آمده: مدتی را که طفل در بازداشت یا مرکز اصلاح و تربیت اطفال قبل از محاکمه سپری می نماید، از مدت حجز محکوم بهای وی کاسته می شود.

در ماده ۹۷ اینگونه آمده است: طفل به جزای اعدام، حبس ابد، حبس دوام و یا جزای نقدی محکوم نمی شود. تثبیت سن به اساس تذکره تابعیت زمانی طفل بودن مشخص می شود که به لحاظ قانونی و شواهد و مدارک که نشان دهنده آن باشد که هنوز طفل می باشد که در قانون جزای افغانستان بر اساس تذکره و تایید آن توسط نهادهای تایید تذکره در ماده ۹۹ اینگونه به سن بلوغ اشاره شده است:

(۱) سن طفل در وقت ارتکاب تخلف، اساس تعیین مسؤلیت جزایی شناخته می‌شود. سن طفل در وقت دادگاه اگر داخل ۱۸ سال باشد دادگاهی شدن این طفل از صلاحیت های دادگاه ویژه اطفال می باشد دادگاههای جزایی دیگری حق بررسی کردن به پرونده زیر ۱۸ سال را دارا نمی باشد

(۲) سن طفل در جریان تحقیق و محاکمه به اساس تذکره تابعیت (شناسنامه) تثبیت می گردد. و اگر با تذکره تابعیت همخوانی نداشته باشد و یا سن را کم و یا زیاد ثبت کرده باشند تنها مرجع تعیین کننده سن واقعی طب عدلی (پزشک قانونی) می باشد.

(۱) هرگاه طفل تذکره تابعیت (شناسنامه) نداشته و یا حالات ظاهری وی با سن مندرج تذکره تابعیت مطابقت نداشته باشد، غارنوالی (دادسرا) یا محکمه (دادگاه) نظر اهل خبره را در زمینه حاصل می نماید.

(۲) در مواردی که سارنوالی (دادسرا) یا محکمه (دادگاه) تشخیص نمایند که تعیین سن به اساس نظر اهل خبره با سوابق قضیه و یا حالات ظاهری طفل مغایر است یا متهم یا وکیل مدافع اعتراض داشته باشد، محکمه تعیین مجدد سن را به هیئت طبی (پزشک قانونی) که کمتر از سه نفر دکترا نباشد، راجع می نماید و تصمیم گیری نهایی را شورای پزشکی قانونی خواهند گرفت.

در ماده هفتم قانون جدید اینگونه آمده است: صغیر به طفلی اطلاق می گردد که بین سن هفت و سیزده سالگی کامل قرار داشته باشد. یعنی معیار تعیین سن صغیر در قانون جزایی افغانستان قرار داشتن بین سن هفت الی سیزده سالگی قرار داشته باشد پایین تر از این سن هفت در جمله و گروه صغیر قرار نمی گیرد و بالاتر از سیزده سال هم در جزو گروه صغیر نمی باشد. و در ماده هفتم و دوم اینگونه مطرح شده است: طفلی که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد، دعوی جزائی علیه او اقامه شده نمی تواند.

ماده هفتم و سوم: تثبیت سن به اساس تذکره تابعیت (شناسنامه) صورت می گیرد. محکمه (دادگاه) می تواند در صورت تعارض حالت ظاهری صغیر با سن مندرج تذکره تابعیت (شناسنامه) وی، نظریه هیأت طبی (پزشکی قانونی) را حاصل نماید. در حقیقت تعیین کننده سن واقعی اطفال طب عدلی می باشد.

ماده هفتم و چهارم: هرگاه صغیر مرتکب قباحت گردد، محکمه می تواند در عوض جزای مندرج این قانون صغیر را در مجلس قضاء توبیخ نموده یا تسلیمی او را بیک از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص امینی که حسن تربیه او را در آینده متعهد شود، حکم نماید و یا اینکه به حجز او در دار التأدیب یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی که از طرف دولت باین منظور تاسیس می گردد، حکم نماید.

ماده هفتاد و پنجم: هر گاه صغیر مرتکب جنحه گردد، محکمه (دادگاه) می تواند یکی از تدابیر آتی را در مورد او اتخاذ نماید: در این ماده قانون جزا در مورد نحوه نگهداری و سپردن اطفال به کدام اشخاص مورد تایید محکمه بحث صورت می گیرد.

۱- تسلیمی او به یکی از اشخاص مندرج ماده (۷۴) این قانون مشروط بر اینکه مدت مذکور از سه سال بیشتر و از شش ماه کمتر نباشد و شخص تسلیم شونده حسن تربیه صغیر را در آینده کتباً متعهد گردد. سرپرستی طفل به کسی سپرده میشود که کتباً متعهد تربیت و نگهداری طفل گردد.

۲- حجز (منع و بازداشت)^۱ او در دارالتأدیب یا یکی از مدارس اصلاحی از شش ماه الی سه سال. اگر طفل مرتکب جرمی گردد در صورتی که دادگاه دستور بازداشت وی را صادر کرده باشد طفل جهت آموزش برنامه های درسی و کار آموزی به مراکز اصلاحی سپرده می شود.

در ماده هفتاد و ششم اینگونه به موضوع جنایت که طفل انجام می دهد:

۱- هر گاه صغیر مرتکب جنایتی گردد که جزای آن اعدام یا حبس دوام باشد محکمه می تواند به حجز او در دارالتأدیب (مراکز اصلاحی) یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی حکم نماید، مشروط بر اینکه مدت حجز او از پنج سال بیشتر نباشد.

۲- اگر جزای پیش بینی شده جنایت حبس طویل باشد مدت حجز از یکسال کمتر و از چهار سال بیشتر بوده نمی تواند.

هرگاه صغیر بعد از تسلیمی او به متعهد در اثنای مدت تعهد مرتکب جنحه یا جنایت گردد، محکمه می تواند متعهد را به ترتیب آتی به جزای نقدی محکوم نماید:

۱- در حالت ارتکاب جنحه از یک هزار الی دو هزار افغانی.

۲- در حالت ارتکاب جنایت از دو هزار الی پنج هزار افغانی.

۱. منع و بازداشت

در ماده هفتاد و هشتم نیز این گونه به موضوع اشاره کرده است: هرگاه صغیر به غیر اقارب تسلیم داده شده باشد، اعاده او به اقارب از طرف محکمه باسناد مطالبه خود وی و یا یکی از اقارب مذکور صورت می گیرد، مشروط بر اینکه از تنفیذ حکم تسلیمی اقل یکسال سپری شده باشد. تجدید مطالبه اعاده الی مدت شش ماه از تاریخ رد آن جواز ندارد. اگر محکمه به اعاده صغیر به اقارب او حکم نماید این حکم بمنزله حکم به تسلیمی صغیر شناخته می شود.

در ماده هفتاد و نهم آمده است: صغیری که در دارالتأدیب یا موسسات خیریه و یا مدارس اصلاحی تحت حجز قرار می گیرد به پیشنهاد آمر موسسه مربوط، موافقه ثارنوال (کلمه ی پشتو معادل دادستان) و منظوری لوی ثارنوال (دادستان کل) از موسسه خارج شده می تواند. صغیر مذکور به هیچ وجه در موسسات فوق بیش از پنج سال یا بعد از تکمیل سن هیجده سالگی بوده نمی تواند.

در ماده هشتادم قانون جزایی افغانستان در مورد مسئولیت کیفری اطفال آمده است: هرگاه شخصی صغیر را بعد از صدور حکم که بازداشت شده است، فراری بدهند، به جزای حبس الی شش ماه یا جزای نقدی الی شش هزار افغانی محکوم می گردد.

در ماده هشتاد و یکم قانون کیفری افغانستان دارد که: حکم تسلیمی به متعهد با تکمیل سن هیجده سالگی ساقط می گردد.

در ماده هشتاد و دوم آمده است: هرگاه مراقب مرتکب قباحت گردد، محکمه می تواند او را به جزای پیش بینی شده این قانون محکوم نماید و یا به تسلیمی او به یکی از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص امینی که حسن رویه او را در آینده تعهد کند حکم نماید.

ماده هشتاد و سوم دارد که: هرگاه مراقب مرتکب جنحه گردد محکمه می تواند عوض جزای پیش بینی شده جرم مذکور یکی از تدابیر مندرج ماده (۷۶) این قانون را در مورد او اتخاذ نماید.

در ماده هشتاد و چهارم اینگونه به موضوع اشاره رفته است:

۱- هرگاه مراقب مرتکب جنایتی گردد که جزای آن اعدام یا حبس دوام باشد محکمه می تواند به حجز او در دارالتأدیب که از دو سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نباشد حکم نماید.

۲- اگر جزای پیش بینی شده جنایت حبس طویل باشد حداقل مدت حجز او در دارالتأدیب از یک سال کمتر و حد اکثر آن از نصف حداکثر حبس طویل بیشتر بوده، نمی تواند.

۳- اگر حداکثر جزای جنایت کمتر از ده سال باشد محکمه می تواند به حجز او در دارالتأدیب به کمتر از یکسال و بیشتر از نصف حداکثر جزای پیش بینی شده همان جنایت حکم نماید.

در ماده هشتاد و پنجم ذکر شده است:

۱- سن صغیر و مراهق در وقت ارتکاب جرم اساس تعیین مسئولیت شناخته می شود.

۲- اگر صغیر مرتکب جرم گردد و هنگام صدور حکم به سن مراهق برسد مانند صغیر با او معامله می شود.

در ماده هشتاد و ششم دارد که:

۱- هرگاه مراهق مرتکب جرم شود و هنگام صدور حکم سن هیجده سالگی را تکمیل نماید مانند مراهق با او معامله می شود.

۲- اگر جرمی که مراهق مذکور مرتکب گردیده جنایت یا جنحه ای باشد که جزای آن در قانون حبس طویل یا حبس متوسط پیش بینی شده باشد. محکمه می تواند عوض مدت حجز در دارالتأدیب در جنایت به حبس متوسط و در جنحه به حبس قصیر حکم نماید.

۳- مدت محکومیت در موارد مندرج فقره فوق به هیچ صورت از مدتی که برای حجز در دارالتأدیب در برابر جنایت با جنحه ارتکاب شده در این قانون پیش بینی گردیده است تجاوز نمی نماید.

۴- جزای غیر از حبس طویل و حبس متوسط پیش بینی شده در این قانون به جزای نقدی که از پنج هزار افغانی تجاوز نکند، تعویض می گردد.

۵- اگر مراهق در ظرف مدت حجز در دارالتأدیب سن هیجده سالگی را تکمیل نماید جهت گذشتاندن مدت باقیمانده حجز محکوم بها به محبس مربوط انتقال داده می شود.

در ماده هشتاد و هفتم چنین آمده است: هرگاه صغیر یا مراهق متهم به ارتکاب بیش از یک جرم گردد محاکمه ی او از ناحیه همه جرایم ضمن دعوی واحد جواز دارد مشروط بر اینکه محکمه تنها به اساس جرمی حکم نماید که جزای آن در قانون شدیدتر پیش بینی شده باشد.

ماده نود و سوم اینگونه به موضع مسئولیت کیفری اطفال اشاره نموده است: شخصی که هنگام ارتکاب جرم سن هجده سالگی را تکمیل و سن بیست سالگی را تکمیل نکرده باشد، محکوم به اعدام شده نمی تواند. در این حالت حبس دوام قایم مقام اعدام می گردد (قانون جزای افغانستان مصوب ۳۱ سنبله ۱۳۵۵، ص ۱۸).

فصل سوم: بررسی مسؤلیت کیفری جنون

مقدمه

از جمله کسانی که در پیشگاه قانون کیفر نمی گردد، افرادی هستند که از نگاه عقلی و قدرت تشخیص، ناقص هستند. در این فصل جایگاه مجانین در حوزه مسئولیت کیفری، مورد کنکاش قرار می گیرد. مجنون البته نه فاقد درک و شعور لازم برای مسئول بودن در قبال رفتارهای خود است در گذشته های بسیار دور مجانین را کسانی می دانستند که روحشان توسط شیطان تسخیر شده است و باید آنان را از جامعه حذف کرد. با پیشرفت های علوم تجربی و همچنین انکشافات حقوق بشری امروزه مجانین نیز به چشم انسانهایی نگریسته می شوند که البته به مریضی - های روانی مبتلایند. مجانین در کنترل حرکات و سکناات و اعمال و رفتار خود و همچنین تشخیص و تجزیه و تحلیل وقایع دچار اختلال و ناتوانی هایی هستند. بنابر این نمی توان آنان را چون اشخاص عاقل مسول رفتار خود دانست.

۳-۱- جنون در لغت

جنون در لغت در معانی مختلف از جمله پوشیدن شب، در آمدن شب (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۸۸۳) زایل شدن عقل، تباه گشتن عقل، دیوانگی و بیماری دماغی آمده است (عمید، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۰۷). هرچند قانون مدنی تعریفی از جنون به عمل نیاورده است، اما مجنون در فقه و حقوق به کسی اطلاق می شود که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۶۲۱) به عبارت دیگر به کسی که فاقد قوه درک و شعور بوده، و دارای اختلال در قوه دماغی می باشد، مجنون گویند (ارشدی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵) احراز جنون توسط دادگاه صورت می گیرد (قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، ماده ۵۷).

۳-۲- جنون در اصطلاح

در اصطلاح نیز برای جنون تعاریف مختلفی بیان شده است، به گونه ای که برخی از حقوق دانان «افول تدریجی و برگشت ناپذیر حیات روانی انسان یعنی توانایی درک، احساس و اختیار را جنون گفته اند (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۷۹) و برخی دیگر، زوال عقل و فقدان شعور را جنون نامیده اند (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۵۹). جنون یکی از موضوع های مهم در بحث مسئولیت کیفری است و با توجه به زمان حدوث آن در شخص بزه کار، موجب اتخاذ تصمیمات متفاوتی از طرف مقام قضایی ذی صلاح در طول فرآیند دادرسی کیفری می شود. حقوق کیفری کهن به این مهم توجه نداشت؛ به گونه ای که در ایام باستان، ارتکاب مادی عمل، صرف نظر از خصوصیات مرتکب، وی را در

معرض مجازات قرار می داد. با این توضیح که هر گاه شخصی مرتکب جرم می گردید، خواه از سلامت عقل بهره مند باشد یا خیر، مستحق مجازات بود (محسنی، ۱۳۷۶، ص ۵). برای مثال، طبق متون الواح دوازده گانه ۴۵۱-۴۵۸ (قبل از میلاد) کسانی که مبتلا به جنون بودند از آزادی عمل، اداره امور شخصی، کسب و کار محروم می شدند (دانش، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲). اما به تدریج با پیشرفت علوم مختلف - خاصه علوم روان شناسی و روان پزشکی و نفوذ یافته های این علوم در علم حقوق - حالت های روانی بزه کار نیز مورد توجه حقوق کیفری قرار گرفت؛ به طوری که تحت تاثیر عقاید پزشکی نامی فرانسه، فلیپ پنیل و شاگردش ژان اسکیرول، اصل عدم مسؤلیت کیفری مبتلایان به جنون، در قانون سال ۱۸۱۰ فرانسه پذیرفته شد (دانش، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴) به همین دلیل گفته شده است عدم مسؤلیت بزه کاران دیوانه امری است که در دوران های اخیر تحت افکار انسانی و عطوفت آمیز عده ای از فلاسفه و جرم شناسان پذیرفته شده و در گذشته مورد قبول نبوده است (صانعی، ۱۳۷۶، ص ۳۱). اما اصل مذکور، چندین قرن قبل از آن در حقوق اسلام پذیرفته شده بود.

جنون، پریشانی در شعور است. در این حالت، بیمار واقف به گفتار و کردار و بیماری خود نیست (آشوری، ۱۳۷۹، ص ۷۴) آنچه گفته شد، جنون را در عداد عوامل رافع مجرمیت قرار می دهد، به طوری که اگر جنون قبول شد، جواب سؤال مجرمیت منفی خواهد گردید (استفانی، ۱۳۷۷، ص ۵۱۹).

برخی از حقوق دانان جنون را عبارت می دانند از: «پوشیده گشتن و پنهان گشتن تعریف کرده و مجنون را اصطلاحاً کسی تعریف کرده اند که بر اثر آشفتگی های روحی و روانی عقلش پوشیده مانده و قوه درک و شعور را از دست داده است. عقل مهمترین رکن مسؤلیت است و در فرهنگ لغات در معانی مختلف از جمله فهمیدن، دریافت کردن، شعور ذاتی و خرد آمده است. پس جنون باید به ناهمی، کم هوشی و نابخردی معنی شود. هریک از این حالتها در علم روان پزشکی امروز مفهوم خاصی دارد. ولی جنون به معنی مصطلح کلمه عبارت است از افول تدریجی و برگشت ناپذیر حیات روانی انسان، یعنی توانایی درک، احساس و اختیار. امروزه ثابت شده است که انسان ممکن است قدرت تشخیص خوب از بد را داشته باشد ولی بدلیل بیماری از نظارت بر رفتار خود و مهار آن ناتوان باشد (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۸).

پس جنون از آن دسته عواملی است که قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به مرتکب را منتفی می کند، در نتیجه رافع مسؤلیت کیفری است، اما این مهم در صورتی محقق می شود که جنون در حین ارتکاب جرم حادث شده باشد. در حقوق کیفری کشورمان، جنون حادث پس از ارتکاب جرم، مسقط کیفر نیست؛ هرچند ممکن است حسب مورد، موجب توقف تعقیب و یا تاخیر در اجرای کیفر شود.

۳-۳- انواع جنون

جنون به اعتبار استمرار و عدم استمرار به چند دسته تقسیم می شود:

۳-۳-۱- دائمی (اطباقی)

مجنون دائمی به کسی گویند که وضعیت جنون او همیشگی است و در تمام مدت عمر، از نعمت عقل بی بهره است. چنین شخصی اهلیت اعمال هیچ حقی از حقوق خود را ندارد و تمام معاملات او، اعم از معوض و غیر معوض و مالی و غیر مالی، باطل است (باریکلو، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰) ماده ۱۳ قانون مدنی نیز، مقرر داشته که مجنون دائمی مطلقاً نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود، ولو با اجازه ولی یا قیم خود، بنماید.

۳-۳-۲- ادواری

مجنون ادواری به کسی گویند که در قسمتی از سال مبتلا به جنون است، ولی در قسمتی دیگر در سلامت عقلی به سر می برد. چنین شخصی، در حالت جنون، فاقد اهلیت استیفا است و نمی تواند حقی از حقوق خود را استیفا نماید. ولی در حالت سلامت عقل، اگر از سایر جهات مانعی نباشد، دارای اهلیت است و معاملات او در این حالت نافذ است (باریکلو، همان، ص ۱۷۱). قانون مدنی در این باره مقرر می دارد که مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند تصرف در اموال خود بنماید.

۳-۴- مسؤلیت مدنی مجنون

مجنون مانند سایر محجورین، دارای مسؤلیت مدنی است. اصولاً حجر مربوط به اعمال حقوقی است و افعال مادی زیان آور محجورین را شامل نمی شود، چرا که در باب ضمان، قصد و اراده شرط نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۷۲۹) بنابراین حتی اگر کسی در خواب هم مال دیگری را تلف کند، ضامن است. از طرف دیگر، احکام وضعی بر خلاف احکام تکلیفی، مخصوص بالغ و عاقل نیست، بلکه عام است و شامل هردو می شود. ضمان و مسؤلیت مدنی هم از احکام وضعی است، لذا در این زمینه فرقی بین صغیر ممیز و غیر ممیز و مجنون و عاقل نیست (طاهری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲).

۳-۵- اختلالات سیستم عصبی

اختلال به زبان ساده یعنی هر گونه رفتار و عملی که منجر به بروز مشکل در زندگی و محیط پیرامون فرد شود و رفتار او را دچار مشکل کند در واقع اختلال عبارت است از سست و تباه شدن کار. زیان رسیدن به کارها. نادرست شدن کار. نابسامانی در رفتار بی سر و سامانی در زندگی روزمره و بی نظمی در کارهای عادی اختلال عصبی یکی از انواع اختلالات سیستم عصبی است. اختلالات ساختاری، بیوشیمیایی یا الکتریسیته در مغز، نخاع یا اعصاب دیگر می تواند منجر به طیف وسیعی از علائم شود واز آن جمله رفتاری تحت تأثیر قرار می دهد دستگاه عصبی یا سیستم عصبی در بدن انسان به هماهنگی فعالیت های ماهیچه ها می پردازد و بر اعضای گوناگون بدن نظارت می کند و باعث ایجاد و توقف ورودی های مربوط به حواس مختلف می شود. پس اگر سیستم عصبی وی دچار اختلال گردد، کاری که انجام می دهد از روی اراده و اختیار نبوده که از نگاه فقهی و حقوقی اینگونه آدم ها مسئولیت کیفری ندارند و اگر کار خلافی انجام دادند، کیفر نخواهند شد.

۳-۶- جنون اخلاقی

اخلاق، جمع خُلُق و خُلُق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می رود که با بصیرت درک می شود؛ در مقابل خَلَق که به صورت ظاهری انسان گفته می شود، که با چشم قابل رویت است (زبیدی، بی تا، ج ۶، ص ۳۳۷). گاه منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان هر گونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می شود؛ چه آن صورت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و غیر راسخ و چه از روی تامل و اندیشه صادر شود یا بدون تفکر و تامل. در عین حال شایع ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل و تروی از آدمی صادر شود (مسکویه، بی تا، ص ۵۱) و با این تعریف از اخلاق، اخلاق در وجود انسان به عنوان نیروی است که در رفتار و منش افراد تبلور پیدا می کند و اگر این نیروی درونی در انسان دچار اختلال گردید، رفتارش منفی می گردد.

لازم به ذکر است که جنونی موجب ارتفاع مسؤلیت کیفری است که تام و کامل باشد. البته بین هوشیاری کامل و جنون درجاتی وجود دارد مثلاً در بیماری اراده، فرد، آگاهی و قدرت تمیز دارد ولی اراده اش بیمار است و معمولاً دادگاه ها بیماری اراده را موجب زوال مسؤلیت کیفری نمی دانند.

در صورت احراز جنون مقدار آن شرط نیست زیرا قانونگذار در ماده ۵۱ ق.م. ۱ جنون با هر درجه ای را رافع مسئولیت کیفری می داند لذا هر نوع بیماری روانی که جنون تشخیص داده شود، به نحوی که قدرت تشخیص را زائل نموده باشد موجب زوال مسئولیت کیفری می شود.

دیوانه در مقابل عاقل به کسی گفته می شود که نمی تواند به درستی از عقل اش استفاده کند و از لحاظ رفتاری و اخلاقی، رفتار و عملکردش به مانند آدم های عادی نیست و به چنین فردی مجنون گفته می شود. در حقوق کیفری به دلیل عدم وجود توانایی بیمار در آگاهی از رفتار خویش و عدم توانایی در ارزیابی عملکرد خودش، جنون رافع مسئولیت کیفری به حساب می آید و از نظر حقوقی این افراد محجور هستند که این امر دارای آثار حقوقی قابل توجهی است.

۳-۷- دیوانگی ناشی از مصرف بی رویه مشروبات الکلی و مواد مخدر

یکی موارد که باعث سلب مسئولیت کیفری می گردد، استفاده از مواد مخدر بوده است گفتنی است که هر ماده مخدر عوارض خاص خود را دارد، اما تمام مواد مخدر روان گردان دارای موادی شیمیایی هستند که بر مغز اثر می گذارد. عوارض کوتاه مدت مواد مخدر به مقدار مصرف، درجه خلوص ماده و ترکیب شدن آن با دیگر مواد تاثیر گذار بر مغز بستگی دارد. مواد مخدر بر شیوه تفکر، اخلاق، میزان انرژی و ادراک بیمار اثر می گذارد. مواد مخدر عملکرد حرکتی را نیز تحت تاثیر قرار می دهد، توانایی حل مسئله و تصمیم گیری را مختل می کند و مشکلات و عوارض جسمی متعددی را ایجاد می کند.

اعتیاد به مواد مخدر و الکل به طور معمول به عنوان تفریحی شروع می شود، که به موجب آن مصرف می تواند به مرور زمان بیشتر شود. این بیماری پیش رونده است، به این معنی که با گذر زمان، فرد تحمل بالاتری را از خود نشان خواهد داد، اغلب درگیر رفتاری می شود و احساس نیاز شدید و علائم ترک را تجربه می کند. اختلال شخصیتی و اخلاقی بیش از همه چیز فرد را در برابر اعتیاد آسیب پذیر می سازد. علاوه بر این، اعتیاد خود نیز اختلال های موجود را تشدید می کند و این دایره معیوب ادامه می یابد. شخص معتاد برای بدست آوردن ماده مخدر دست به اعمال خلاف قانون و اخلاق می زند و با آزاد شدن از قید و بندهای اخلاقی مرتکب جنایت نیز می شود. به طور کلی شخصیت های روان نژند (دچار سراسیمگی) و نیز روان پریش را می توان در برابر اعتیاد بسیار آسیب پذیر دانست. استفاده از هر گونه مواد مخدر موجب بر هم خوردن تعادل روانی، عدم توجه به اصول و مقررات جامعه،

ضعف اراده، از بین رفتن احساس مسؤولیت، بی‌قراری، عصیان‌گری، اضطراب دائم و احساس بی‌کفایتی و تنهایی، بروز انواع بیماری‌ها و اختلالات روانی. می‌گردد.

۳-۸- ارزیابی یا نحوه احراز جنون

جنون در علم حقوق به معنای دیوانگی است و واقعیتی است که باید احراز گردد. با عنایت به ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی جنون در حال ارتکاب جرم رافع مسؤولیت کیفری است. بدیهی است که قانون برای تشخیص جنون نیاز به جلب نظر کارشناس پزشکی دارد. گفتنی است که جنون بزه کار، یکی از موضوع‌های مهم حقوق کیفری در قلمرو مسؤولیت کیفری است. این حالت یعنی حالت جنون در صورتی که در حین ارتکاب جرم حادث شده باشد، از جمله عوامل رافع مسؤولیت کیفری محسوب شده، در نتیجه مجازات را منتفی می‌کند. جنون حادث، پس از ارتکاب جرم، رافع مسؤولیت کیفری نبوده، در نتیجه مسقط کیفر نیست؛ از نظر حقوقی، جنون وصف حالتی است در بعضی از افراد که در نتیجه آن از اراده و آگاهی در حد متعارف برخوردار نمی‌باشند و اعمال خود را به پیروی از غرایز و بدون خواست و اراده انجام می‌دهند. این حالت از جمله عوامل رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد و چنانچه احراز شود که فرد در حین ارتکاب جرم دارای چنین حالتی بوده، مورد تعقیب کیفری قرار نخواهد گرفت.

۳-۹- جنون در قوانین سابق افغانستان

هر کسی در حال خواب، بیهوشی، هیپنوتیزم و مانند آن‌ها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌شود مگر اینکه: شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم شود و از روی عمد بخوابد یا خود را به بیهوشی و یا خواب بزند در این صورت کیفر می‌شود. جنون در ماده ۸۷ قانون جزایی افغانستان به معنای زوال ادراک و شعور است و در باب مسؤولیت جنون اینگونه اشاره شده است: شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض روانی فاقد ادراک و شعور تام باشد، مسؤولیت جزائی نداشته مجازات نمی‌گردد.

۳-۱۰- جنون در فقه جعفری و حنفی

به نظر برخی فقها و حقوق‌دانان، هرگاه مجنون خسارت مالی به کسی وارد کند یا مال دیگری را بدون اجازه او در اختیار بگیرد، خودش ضامن است، ولی اگر شخص دیگری مالی را در اختیار مجنون قرار دهد یا به موجب قراردادی

، مالی را به او منتقل کند، آن شخص، خود، ضامن خواهد بود. همچنین قیم یا کسی که مسئولیت نگاهداری مجنون را برعهده دارد، اگر در نگهداری او قصور کند و موجب خسارت شود، ضامن خواهد بود (حلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۶؛ عوده، بی تا، ج ۱، ص ۵۹۴) و نیز در فقه احناف آمده است: اگر جنون پس از بلوغ محقق شود، حتی اگر پدر و جد پدری یا یکی از آن دو زنده باشند، بر مجنون ولایتی ندارند، بلکه دادگاه، قیمی را برای او تعیین می کند که ممکن است پدر یا جد پدری یا شخصی دیگر باشد (زحیلی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۴). پس رأی مشهور در فقه شیعه و سنی و نیز رأی مقبول در حقوق و قانون مدنی ایران آن است که همه اعمال حقوقی مجنون اطلاق، به دلیل فقدان قصد، باطل و بی اثر است، اما آن دسته از اعمال حقوقی مجنون ادواری که، به استناد ادله یا قرائنی، در دوره افاقه (سلامت و هوشمندی) انجام شود، اگر دلیل دیگری برای بطلان در میان نباشد، صحیح و نافذ است (زحیلی، همان، ص ۴۳۷).

۳-۱۱- مسئولیت مدنی جنون

امروزه در قوانین حقوقی و جزایی ایران مقرراتی درباره جنون ذکر شده، اما خود جنون در هیچ ماده قانونی تعریف نشده است (زراعت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷۱). بیشتر آثار حقوقی نیز مفهوم آن را بدیهی تلقی کرده و بدون تعریف دقیق این بیماری، به بیان احکام مترتب بر آن پرداخته اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۳۷). برخی حقوق دانان متأخر کوشیده اند جنون و مجنون را به طور کاربردی و دقیق تعریف کنند، از جمله گفته اند مجنون کسی است که توانایی اندیشیدن و استنتاج از جمع و ترکیب معلومات را ندارد و از این رو فاقد اراده است و کارهای او منشأ ارادی ندارد؛ اما، ظاهراً این گونه تعریف ها متأثر از تحلیل های روان پزشکان در باره آسیب های مغزی است (جعفر بوشهر، ۱۳۷۹ش، ص ۵۱).

۳-۱۲- جبر و اشتباه

کاری که از روی جبر انجام گرفته است، کیفر ندارد: «کسی که مورد تهدید یا حمله قرار می گیرد به علت هیجان و اختلال اراده نمی تواند بر اعمال خود تسلط داشته باشد و مجبور می شود به ارتکاب جرم مبادرت ورزد (اردبیلی، ۱۳۸۴، ج ۱ ص ۱۹۸) شخص مجبور به خاطر اینکه در کار خود اراده و اختیار نداشته است، از کیفر معاف می گردد. در نگاه حقوق، اشتباه بر دو قسم است:

۱) اشتباه حکمی «شبه حکمیه» یاد می گردد، عبارت است از این که شخص بر اثر اشتباه یا جهل به اوامر و نواهی قانون گذار و یا به خاطر درک و تفسیر نادرست از احکام، مرتکب جرمی گردد.

درمورد این قسمی از اشتباه، با توجه به این اصل که جهل به قانون عذرشناخته نمی شود (قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۵ بند اول) می توان گفت که رافع مسئولیت جزایی نیست.

۲) اشتباه موضوعی «شبه موضوعیه» این شبه این گونه است که شخصی نسبت به موضوع و متعلق حکمی اشتباه کند و یا جاهل باشد، این نوعی از اشتباه را نیز، نمی توان بطور کلی رافع مسئولیت جزایی دانست ولی در برخی موارد رافع مسئولیت کیفری و موجب معافیت از مجازات، می گردد.

۳-۱۳- اجبار و اختیار

اجبار حالت است شخص عامل بدون اراده و تصمیم، کاری را انجام دهد. به موجب م ۱۵۱ ق م. ۱ هر گاه کسی بر اثر اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی گردد، مجازات نخواهد نشد و در جرایم موجب تعزیر اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم خواهد شد. در جرایم موجب حدود و قصاص طبق مقررات مربوطه رفتار می شود.

گاه احساسات و یا هیجان های عاطفی که انگیزه حوادث بیرونی و یا تأثرات درونی است، آدمی را به ارتکاب جرم و ا می دارد. در این حال به نظر می رسد که انسان عنان اختیار از کف داده و کاملاً تسلیم احساسات خود شده است. (همانند آنچه که در هذیان ها و توهمات مرضی مطرح است). البته اگر شدت هیجان و یا کشش دورنی و هیجان و نیز فشار های بیرونی و تهدیدات: «به میزانی برسد که قدرت اراده را از فاعل سلب و یا آشفتگی فکری در او ایجاد کند ممکن است قابل به اجبار مادی یا جنون شویم. مانند وسوسه ها و تحریکات مرضی که عادتاً قابل تحمل نباشد. ولی در غیر این موارد استثنایی اجبار معنوی درونی اصولاً رافع مسئولیت کیفری نیست. زیرا در واقع همه جرایم درونمایه احساسی نظیر کینه، خشم، فزونخواهی دارند که انسان باید بتواند با آنها مبارزه کند (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۹۷-۹۶).

اختیار و نقش آن در مسئولیت انسانی از نگاه قانون و به جهت داشتن ابعاد گوناگون، در علوم مختلفی، از جمله فلسفه، کلام، روانشناسی، اخلاق و حقوق، مورد بحث قرار گرفته است. در علم حقوق، اختیار در زمینه ی تحقق جرم و حوزه مسئولیت کیفری انسان مطرح می گردد و از نگاه مفهومی اختیار به معنای تصمیم گیری پس از سنجش

و گزینش یک موضوع و یا بر گزیدن یک راه است؛ آنها را با دقت و از روی آگاهی بررسی می کند و می سنجد و سپس یکی را بر می گزیند و در پی بر گزیدن، بر انجام آن تصمیم می گیرد و وارد عمل می شود.

فلاسفه اسلامی در تعریف اختیار چنین گفته اند: «اختیار عبارت از آن است که اگر فاعل اراده کند که فعلی را انجام دهد بتواند آن را انجام دهد و اگر اراده نکند آن را انجام ندهد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۳۰۸). علامه طباطبائی هم در تعریف اختیار می گوید: «الملاک فی اختیاریه الفعل تساوی نسبة الانسان الى الفعل و الترك» (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲). از نظر وی فعل اختیاری فعلی است که ترجیح یکی از دو طرف آن در اختیار فاعل باشد، یعنی فاعل هم قادر بر انجام فعل باشد و هم قادر بر ترک آن و برای ترجیح فعل، فاعل تأثیری از غیر نپذیرد و اگر عاملی غیر از خود فاعل موجب انجام فعل و یا خود داری از آن شود فعل جبری خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۹۱-۹۰).

۳-۱۴- اجبار و اکراه

اجبار یعنی کاری بدون اختیار و اراده انجام دادن است و اما اکراه حالت: «بی میلی، نفرت داشتن، ناپسند دانستن، به اکراه و از روی بی میلی کاری را انجام دادن است (انصاف پور، ۱۳۸۴، ص ۸۹). در اصطلاح اکراه یعنی؛ نا خوشایند بودن، نا خوشایند داشتن از امری و وادار کردن شخص به انجام کاری که موافق میل و طبع او نیست (همان، ۵۱۴). اگر شخصی در وقت که احساس خطر جانی نماید و از روی اکراه کفر بگوید، گناهی بر او نیست، البته مادام که در قلبش ایمان و اطمینان داشته باشد. اکراه وادار کردن دیگری به انجام یا ترک کاری است که از آن کراهت دارد. تفاوت اصلی اجبار و اکراه در این است که در اکراه اراده شخص سلب نشده و او آزادی و اختیار را دارد ولی نتیجه عدم تبعیت از خواست اکراه کننده به قدری وخیم است که شخص تسلیم او می گردد. در واقع شخص اکراه شده فاقد رضایت و شخص مجبور فاقد قصد و اراده است (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۹۶ و ۹۷). در حقوق کیفری اکراه را نوعی «اجبار معنوی بیرونی» هم تعریف می کنند (صادقی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸). پس از نگاه حقوقی، اجبار و اکراه، همانند جنون، اشتباه و اضطرار از عوامل رافع مسؤلیت کیفری به شمار می آید.

۳-۱۵- فرق اجبار و اکراه (خلاصه تفاوت های اجبار و اکراه و جنون اضطرار)

در اکراه، منشأ تهدید و خطر همیشه یک فرد انسانی است که عاملی خارجی محسوب می شود؛ یعنی فردی با به کارگیری قدرت و توانایی خود یا با سوء استفاده از موقعیت خویش، دیگری را وسیله ارتکاب عمل محرم قرار

می دهد. مکره برای رهایی خود از خطری که از سوی اکراه کننده متوجه او شده و به منظور ممانعت از عملی شدن تهدیدات وی، ناچار مرتکب عملی می شود که در شرایط عادی انجام نمی داد. در اکراه، داعی یا انگیزه، رفع ضرری است که مکره با آن مستقیماً مواجه است، در حالی که در اضطرار منظور رفع ضرورتی است که مضطر در آن واقع شده است؛ خواه منشأ درونی داشته باشد یا بیرونی.

۳-۱۶- رافعت کیفری در صورت اکراه

در صورت که کسی از روی اکراه کاری را انجام دهد، از نگاه قانون و حقوق اسلامی مورد مواخذه قرار نمی گیرد و کیفر ندارد. در ماده ۱۱۵ قانون جزایی جدید افغانستان اینگونه به تبیین معنای اکراه در حوزه حقوق کیفری اشاره شده است:

(۱) شخصی که تحت تاثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمی شود.

(۲) شخص زمانی مکره دانسته می شود که با خطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب عمل غیر قانونی شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد.

(۳) ارتکاب قتل در حالت مندرج فقره (۱) این ماده موجب رفع مسئولیت جزایی نمی گردد (قانون جزایی جدید افغانستان ص ۳۸).

۳-۱۷- خلاصه تفاوت های اجبار با اکراه و جنون اضطرار

در اکراه معمولاً یک تهدید خارجی وجود دارد و تهدید و خطر هم همیشه یک فرد انسانی است که عاملی خارجی محسوب می شود که فرد به خاطر حفظ جان و نجات از خطر، کاری را انجام می دهد.

اجبار منشأ درونی یا داخلی دارد در مواردی که تاثیر عامل جسمانی و درونی به اندازه ای باشد که آزادی اراده و اختیار شخص را از بین ببرد، اجبار گفته می شود و در این حالت فشارهای روحی که بر وی تحمیل شد، او را وادار به کاری برخلاف میلش می کند و جنون وضعیت روحی و حالت است که عملش بدون اراده و اختیار انجام می

گیرد و در این گونه افراد نه تهدید خارجی وجود دارد و نه فشارهای درونی بلکه کاری که انجام می دهد از روی جهل و نادانی بوده است.

۳-۱۸- جنون و اضطرار

جنون حالت است که قدرت تشخیص را از عامل سلب کرده است و اینگونه آدم ها کاری را که انجام می دهند بدون اراده و اختیار بوده است. اضطرار از ریشه ضرر گرفته شده و به معنای پذیرش ضرر آمده است، زیرا ضرر در این حالت متضاد نفع می باشد و اگر از ریشه ضرر (به ضم ضاد) باشد معنای آن عبارت است از: بیچارگی، درماندگی، تنگدستی، ناچاری، نیازمندی، بی اختیاری، سختی و بد حالی (جوهری، ۱۴۰۷، ص ۲۰). احتیاج شدید (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۸۴). معنی الاضطرار فی اللغة اضطرُّ اسم المصدر منه: ضرورة ومادتها ضرٌّ، والضاد والراء (ناظرزاده، ۱۴۲۵، ص ۳۴۶).

حالت اضطراری، آن چنان وضعی است که، انسان برای حفظ جان و مال و عرض خود و دیگری ناچار از ارتکاب جرم است. مانند نوشیدن شراب برای حفظ جان یا شخصی که برای رفع گرسنگی گرده نانی از جلو نانویی ربوده است (اردبیلی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹). منظور از اضطرار، قرار گرفتن در شرایط ناچاری و درماندگی است، به نحوی که ارتکاب جرم تنها راه چاره خروج از آن شرایط است؛ مانند سقط جنین برای حفظ حیات مادر، نوشیدن شراب برای حفظ حیات، ایراد خسارت به اموال دیگری برای نجات از خطر سیل یا حریق، سرقت برای رفع نیاز ضروری و پرداخت رشوه برای حفظ حق خود. در مورد ماهیت اضطرار اختلاف نظرهایی دیده می شود. یکی از نویسندگان اضطرار را از موارد منقصت جسمی یا روانی دانسته و آن را در عداد عوامل رافع مسؤلیت کیفری قرار داده و در جای دیگر، آن را از عوامل توجیه کننده جرم، محسوب کرده (ولیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲). دیگران با تفاوت قائل شدن بین حالت ضرورت و اضطرار، از این جهت که ضرورت حالت عینی و بیرونی دارد و اضطرار حالت شخصی و درونی، ضرورت را مصداق عوامل موجهه جرم دانسته و اضطرار را مصداق عوامل رافع مسؤلیت کیفری تلقی کرده اند (سلیمی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰، ۱۶۳ - ۱۶۶).

۳-۱۹- اضطراب در قانون جزایی جدید افغانستان

در قانون جزای جدید افغانستان نیز به موضوع اضطراب و عدم مسوولیت اینگونه آدم ها در برابر قانون، اشاره شده است. در ماده ۱۱۳، حقوق جزایی افغانستان آمده است: اضطراب حالتی است که شخص در معرض خطری قرار گیرد که خوف مرگ، جراحت شدید یا اتلاف مال وی یا شخص دیگر از آن متصور باشد و برای دفع آن مرتکب جرم گردد. مشروط بر این که خطر به طریق دیگری دفع شده نتواند.

در این قانون به عدم مسوولیت جزایی در حالت اضطراب اشاره گردیده است و در ماده ۱۱۴ این قانون آمده است: شخصی که به منظور نجات نفس یا مال خود و یا شخص ثالث به خطر بزرگ و آنی مواجه گردد به نحوی که بدون ارتکاب عمل خلاف قانون قادر به دفع آن نباشد، مسوول شناخته نمی شود. مشروط بر این که شخص مذکور قصداً سبب ایجاد خطر مذکور نگردیده و ضرر مورد اجتناب شدیدتر از ضرری باشد که از جرم نشأت می نماید (قانون جزایی جدید افغانستان، ص ۳۶-۳۷).

۳-۲۰- تفاوت اجبار و اکراه

یکی از تفاوت های عمده اجبار و اکراه این است که در اجبار مادی، شخص مرتکب، فاقد اراده، قصد و اختیار است در حالی که در اکراه شخص میتواند خود را با اجرای قانون هماهنگ و از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب کند، بنابراین اکراه شونده با اختیار و آزادانه و با داشتن حق انتخاب، ولی بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می گیرد. در قانون جدید از اجبار سخنی به میان نیامده و در ظاهر واژه «اکراه غیرقابل تحمل» به عنوان مترادف با واژه اجبار است؛ اگرچه این دو در ماهیت یکی نیستند، زیرا اجبار قصد را زایل می کند و اکراه رضایت را از بین می برد. به عبارت دیگر شخص مجبور فاقد قصد در ارتکاب جرم است، ولی فرد مکره واجد قصد است ولی رضایت واقعی به ارتکاب جرم ندارد.

اجبار به دو قسمت مادی و معنوی تقسیم می شود و هر یک از این دو نیز به دو نوع خارجی و درونی دسته بندی می شوند. اجبار مادی با منشأ خارجی (بیرونی).

۳-۲۱- اجبار مادی

اجبار مادی با منشأ خارجی نیرویی است ناشی از طبیعت یا از ناحیه فرد یا چیز دیگری که بر جسم مرتکب جرم وارد شده و او را وادار می‌کند تا کاری را بکند که نباید می‌کرد یا مانع وی از اجرای کاری می‌شود که باید اجرا می‌کرد؛ مانند گرفتن دست دیگری برای وادار ساختن او به آوردن فشار بر روی ماشه اسلحه‌ای که به روی شخص دیگر نشانه‌گیری شده است.

برای اینکه اجبار، مانع از تحقق مسئولیت کیفری شود وجود سه شرط ضرورت دارد:

الف) غیر قابل مقاومت بودن اجبار

ب) غیر قابل پیشبینی بودن واقعه

ج) فقدان تقصیر قبلی شخص مجبور

اجبار مادی با منشأ درونی (داخلی): در مواردی که تاثیر عامل جسمانی و درونی به اندازه‌ای باشد که آزادی اراده و اختیار شخص را از بین ببرد چنین عاملی موجب فقدان مسئولیت کیفری مرتکب جرم می‌شود، مانند بیماری غیر قابل تحمل و ارتکاب جرم یا گرسنگی شدید و سرقت مواد غذایی.

یکی از تفاوت‌های عمده اجبار و اکراه این است که در اجبار مادی، شخص مرتکب، فاقد اراده، قصد و اختیار است در حالی که در اکراه شخص می‌تواند خود را با اجرای قانون هماهنگ و از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب کند، بنابراین اکراه‌شونده با اختیار و آزادانه و با داشتن حق انتخاب، ولی بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد.

اجبار معنوی (اکراه) با منشأ خارجی (بیرونی): اجبار معنوی بیرونی از عوامل عدم انتساب اتهام و رافع مسئولیت کیفری است. اکراهی که از خارج بر اراده مرتکب وارد می‌شود ماهیتاً مشمول ماده ۱۵۱ قانون جدید مجازات اسلامی است به شرط آنکه اکراه عادتاً غیر قابل تحمل باشد.

اجبار معنوی (اکراه) با منشأ درونی (داخلی): مانند میل شدید به انتقام‌جویی یا تعصب خاص خانوادگی، میهنی یا مذهبی یا عشق و هیجان درونی. این مورد می‌تواند از جهات مخففه محسوب شود نه عوامل رافع مسئولیت کیفری. نحوه اعمال مجازات در زمینه اکراه در قانون جدید تفاوتی با قانون مصوب ۱۳۷۰ ندارد. اضطراب ماده ۱۵۲ قانون جدید، در خصوص اضطراب است که از علل موجهه جرم محسوب می‌شود نه عوامل رافع مسئولیت.

۳-۲۲- تفاوت اجبار و جنون

اجبار را موقعیتی می‌دانند که موجب زوال اراده آزاد شخص مجبور در زمان ارتکاب جرم می‌شود. بنابراین اجبار موجب سلب اختیار تصمیم‌گیری و از بین رفتن قصد و اراده است. در حالی که در جنون، قدرت تمیز و تشخیص حسن و قبح مختل می‌شود. برخی در تعریف اضطرار گفته‌اند: اضطرار در فقه و حقوق مدنی حالتی است که در آن تهدید وجود ندارد؛ ولی اوضاع و احوال برای انجام دادن یک عمل به گونه‌ای است که انسان برخلاف میل باطنی خود، ولی از روی قصد آن کار را انجام می‌دهد و این مقدار از رضا حداقل رضایی است که وجود آن شرط نفوذ عقد است (جعفری لنکرودی، ۱۳۶۷، ص ۵۶).

۳-۲۳- تفاوت اجبار و اضطرار

منشأ اجبار، گاهی بیرونی است و زمانی درونی؛ به عنوان مثال، کسی که در اثر قهر و جبر فیزیکی شخص دیگر، اثر انگشت خود را در ذیل سندی بر جای می‌گذارد و یا شخصی که در اثر وقوع زلزله یا بروز سیل یا وجود حیوانات درنده نمی‌تواند در محل کار خود حاضر شود، مجبور است و منشأ اجبار وی خارجی است؛ ولی کسی که در اثر بیماری یا به تصور این که حادثه مخاطره‌انگیزی در شرف وقوع است در صدد انجام وظایف خود بر نمی‌آید منشأ اجبار وی درونی است. اما اضطرار مورد نظر در امور کیفری، بویژه مصادیقی از اضطرار که مورد توجه فقها و حقوق‌دانان کیفری واقع شده و رافع حکم تکلیفی و مسئولیت ناشی از آن است، دارای منشأ درونی است و ناظر به عوارض و حالاتی است که به طور طبیعی بر انسان غلبه کرده، تحمل آن غیر ممکن شده و گاهی منتهی به هلاکت نفس می‌شود، از قبیل عوارض گرسنگی، تشنگی، معالجه، مداوا (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۶-۱۲۷).

۳-۲۴- بررسی اجبار در قوانین مجازات افغانستان

اجبار از ماده «جبر» در لغت به معنای «وادار کردن افراد به انجام اعمالی، برخلاف تمایل آنان» و معنای اصطلاحی اجبار نیز نزدیک به معنای لغوی است ولی اثر آن رفع مسئولیت از شخص مجبور است (خاوری، واژه نامه تفصیلی فقه جزای افغانستان، بی تا) یعنی مجرم علی رغم برخورداری از عقل و هوش متعارف، در شرایط قرار بگیرد که راهی غیر از ارتکاب جرم برایش وجود نداشته باشد چنانچه ماده ۹۴ قانون جزای افغانستان مقرر می‌دارد: «شخصی

که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی که رفع آن طور دیگر ممکن نباشد، مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمی شود».

۳-۲۴-۱- اجبار در فقه جعفری و حنفی

اجبار از نگاه فقهی به دو شکل در جامعه و در داد و ستدها ظهور پیدا می کند یکی بیرونی است و دیگری درونی؛ به عنوان مثال، کسی که در اثر قهر و جبر فیزیکی شخص دیگر، اثر انگشت خود را در ذیل سندی بر جای می گذارد و یا شخصی که در اثر وقوع زلزله یا بروز سیل یا وجود حیوانات درنده نمی تواند در محل کار خود حاضر شود، مجبور است و منشأ اجبار وی خارجی است؛ ولی کسی که در اثر بیماری یا به تصور این که حادثه مخاطره انگیزی در شرف وقوع است در صدد انجام وظایف خود بر نمی آید منشأ اجبار وی درونی است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۲۶) پس اجبار از منظر فقه عبارت از فشاری و تحمل خواسته ی است که بر علیه یک نفر اعمال می شود تا رضای او با وجود آن که به آن میل قلبی ندارد گرفته شود و در این صورت کسی که به کاری و عملی بدون اراده و میل باطنی، رو آورد و آن را انجام دهد، در پیشگاه قوانین اسلامی که بر خواسته از متون فقهی امامیه و احناف است، مسئولیت ندارد و کیفر نمی گردد.

۳-۲۴-۲- اکراه در قتل

نظر مشهور فقهای شیعه، اکراه در قتل را، یعنی زمانی که موضوع تهدید قتل دیگری باشد و شخص ملزم به قتل دیگری شده باشد، مجوز قتل و موجب سقوط قصاص نمی داند. حتی برخی از فقها ادعای اجماع در این مساله کرده اند (نجفی، همان، ج ۴۱، ص ۴۵۸). به تبع فقهاء، حقوق دانان هم اکراه در قتل را رافع مسئولیت کیفری نمی دانند؛ زیرا اکراه هر چند که بر اختیار شخص اثر گذار بوده و در واقع بر آزادی شخص در قصد کردن موثر است و آن را متزلزل و یا زایل می کند؛ ولی بر رکن معنوی جرم ارتكابی از سوی اکراه شونده بی تاثیر است (آقای نی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲). در ماده ۵۴۹ قانون جزایی افغانستان اینگونه به موضوع قتل همراه با اکراه اشاره شده است:

(۱) اکراه در قتل موجب رفع مسئولیت از اکراه شونده نمی گردد.

(۲) هرگاه شخصی دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند، در صورت وقوع قتل، اکراه کننده به حبس ابد و اکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال، محکوم می گردند.

فصل چهارم: جمل و اشتباه

جهل عبارت است از عدم علم (ندانستن) خواه جاهل بداند که نمی‌داند (جهل بسیط) یا نداند که نمی‌داند، بنابر این، جزم غیر مطابق با واقع، ظن، شک و وهم، همه از مصادیق جهل خواهند بررسی آثار و احکام ناآگاهی از یک موضوع یا حکم آن در اصول فقه، فقه و حقوق. در متون فقهی و حقوقی، واژه جهل عمدتاً در معنای لغوی به کار رفته (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۶۶۳).

۴-۱- مفاهیم جهل

در این قسمت از مبحث سعی شده مفاهیم که با جهل هماهنگی دارد و همه معنا است مورد ارزیابی قرار بگیرد:

۴-۱-۱- اشتباه

اشتباه، پندار نادرستی است که انسان از واقعیت دارد. اصل حاکمیت اراده نیز در صورتی جاری است که آنچه واقع می‌شود با قصد و رضای فاعل، منطبق باشد اشتباه به معنی «تصور خلاف واقعی از چیزی»^۱ نیز آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۴۵، ش ۳۳۱). رافع مسؤلیت کیفری بطور نسبی می‌باشد و در قانون جزا همانند صغر و جنون از عوامل رافع مسؤلیت جزائی محسوب نگردیده است. اشتباه در تقسیم کلی به دو نوع حکمی و موضوعی طبقه بندی می‌شود. اشتباه حکمی - اشتباهی که نسبت به قانون و یا تفسیر آن صورت می‌گیرد (صانعی، ۱۳۷۶، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۶۳) - به دو صورت اشتباه و جهل کلی به قانون و اشتباه در تفسیر قانون قابل تصور است. قاعده کلی «جهل به قانون رافع مسؤلیت کیفری نیست» در اکثر سیستم های جزایی پذیرفته شده است. هر چند عده ای معتقدند که این فرض کلی با وجود شرایطی مخدوش می‌گردد اما امروزه رویه قضایی از هیچ مجرمی، عذر جهل به قانونی را که مجرمانه بودن عمل وی را تقنین کرده است، نمی‌پذیرد و انتشار قانون در روزنامه رسمی و گذشت مهلت پانزده روز از آن وفق ماده دوم قانون مدنی اماره ای است مطلق بر آگاهی افراد جامعه به قانون که خلاف آن قابلیت اثبات را ندارد. در خصوص اشتباه حکمی که ممکن است در تفسیر قانون مبهم یا در موارد

۱ - جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۵، ش ۳۳۱ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.

سکوت قانون رخ دهد، قاعده «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» تاحدی انعطاف داشته و چنانچه این اشتباه ناشی از سهل انگاری و غفلت نباشد باید پذیرفته شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۴۶، شماره ۳۴۱).

۴-۱-۲- جهل

جهل عدم آگاهی نسبت به موضوع و یا حکم بوده است که از نگاه حقوقی اگر کسی از روی جهل مرتکب کاری شود، مواخذه و کیفر نمی شود زیرا که ترتب بعضی آثار بر فعل منوط به علم است و در صورت جهل مترتب نمی شود؛ لیکن برخی دیگر از آثار چنین نیست و جهل و علم مکلف در ترتب آن بر فعل نقشی ندارد؛ در نتیجه در صورت جهل نیز آن آثار بر فعل مترتب می گردد.

حدود، تعزیرات، کفارات، حرمت ابدی و زوال حق از نوع نخست آثارند. بنابر این، اگر کسی از روی جهل مرتکب خلافی شود که دارای حد یا تعزیر و یا کفاره است، این آثار بر عمل او مترتب نمی گردد، به عنوان مثال، اگر کسی از روی جهل به حرمت شراب یا جهل به شراب بودن مایعی آن را بنوشد، حد شراب خواری بر او جاری نمی شود (نجفی، همان، ج ۴۱، ص ۲۶۱).

جهل به تفسیر قانون نیز در حکم جهل به قانون است (امامی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۸۴-۸۲، شامیاتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۱۲). به نظر حقوق دانان، پذیرش جهل به عنوان عامل رفع مسئولیت، سبب ایجاد بی عدالتی و هرج و مرج اجتماعی خواهد شد. (عوده، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۳۱).

گفتنی است برخی حقوق دانان در کتاب های حقوق جزا دو اصطلاح جهل و اشتباه را در مفهومی نزدیک به یکدیگر به کار برده، ضمن بحث از عوامل رافع مسئولیت جزایی به بررسی «اشتباه حکمی» جهل به قانون یا تفسیر آن و «اشتباه موضوعی» جهل به موضوع (پرداخته اند (صانعی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۳-۶۶).

۴-۱-۳- غلط

غلط نیز یکی از اسباب رافع مسئولیت کیفری بوده است که در حوزه حقوق مورد توجه کار شناسان این رشته قرار گرفته است «غلط» به معنای سهو، اشتباه، نادرست و لغزش (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۵۹) ذکر شده و در زبان فارسی به معنای نادرست، اشتباه و باطل آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۷۹۵). در اصطلاح «غلط» عبارت است از: «تصور الشیء علی خلاف ما هو علیه» (وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۶) بر همین اساس در تعریفی دیگر گفته شده است: «تعرف الغلط بأنه حالة تقوم بالنفس تحمل علی توهم غیر الواقع بأن تكون هناك واقعه غیر صحیحه یتوهم الانسان صحتها او واقعه صحیحه یتوهم عدم صحتها» (سنهوری، بی تا، ج ۲، ص ۹۸).

غلط یکی از حالت های نفسانی است که انسان واقعه ای نادرست را صحیح و واقعه ای صحیح را نادرست می پندارد. تعریف مذکوره مبتنی بر معنای لغوی واژه غلط است و از این رو تعریفی عام است. در تعریف دیگر، غلط یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق جزا به شمار آمده است: یوصف الغلط بأنه غلط قانونی عند ما يقع علی نص قانونی مجرم فیجهل الانسان وجوده او یووله تاویاً خاطئاً (عوجی، ۱۹۹۱م، ص ۳۶۱).

غلط در صورتی قانونی است که تصور خلاف در مورد نصف قانونی که عملی را جرم می داند، واقع گردد و در این صورت انسان به آن نص جاهل شود و یا آن نص را تفسیر غلط کند.

این بحث در حقوق جزای عمومی ایران، تحت عنوان اشتباه حکمی ناشی از جهل به قانون و اشتباه حکمی ناشی از تفسیر قانون مطرح شده است (ولیدی، ۱۳۸۲) ص ۱۶۹

۴-۱-۴- خطا

کاری را از روی خطا انجام دادن نیز یکی از مصادیق، رافع مسئولیت کیفری بوده است که در حقوق از آن بحث شده و آن را رافع مسئولیت دانسته است. خطا در ادبیات فارسی به معنای سهو و اشتباه، نقیض صواب است و در اشعار متعددی از این واژه استفاده شده است از نگاه فقهی و حقوقی، کاری که از روی خطا انجام می گیرد بخشوده است و خطا کار بر آن مؤاخذه نمی شود؛ خواه در ارتباط با خود فرد باشد، مانند آنکه شراب را به گمان آب بودن بنوشد، یا در ارتباط با دیگری، مثل اینکه به اشتباه در مال کسی تصرف کند.

۴-۱-۵- سهو

سهو کردن نیز یکی از اسباب رافع مسئولیت به حساب می آید که در متون حقوقی از آن بحث شده است. با توجه به اینکه ممکن است یکی از اسباب صدور حکم خلاف واقع سهو باشد، چنان که در برخی از کتب فقهی هم آمده است مناسب است به مفهوم سهو و رابطه آن به اشتباه توجه شود. در نگاه حقوقی، سهو عبارت است از غفلت قلب از چیزی، به طوری که با کوچکترین یادآوری متنبه گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۲۱۹).

دهخدا می گوید: سهو در اصطلاح فلسفی عبارت است از زوال صور علمیه از نفس؛ به نحوی که بدون زحمت اکتساب جدید با توجه مختصری مجدداً حاضر در ذهن شود و آن حالت متوسط ادراک و نسیان است زیرا در نسیان صور علمی از خزانه مربوط هم برطرف شده و محو می گردد ولیکن در مورد سهو چنین نیست؛ یعنی صور علمیه در خزانه مربوط باقی است نهایت از صحنه روشن ذهن پنهان شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲۲۲).

با توجه به تعریف مذکور از سهو و معنای لغوی اشتباه می توان گفت که نسبت به میان آن دو عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر سهوی اشتباه است ولی هر اشتباهی سهو نیست زیرا اشتباه تصور خلاف واقع از چیزی را گویند خواه به کوچک ترین یادآوری متنبه گردد خواه متنبه نگردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۲۱۹). و اگر کسی سهوا کاری را که خلاف قانون باشد انجام دهد، کیفر و جزا ندارد.

۴-۱-۶- غفلت

با توجه به اینکه اشتباه قاضی ممکن است در نتیجه غفلت او حاصل گردد مناسب است به مفهوم غفلت نیز اشاره شود. در حقوق گفته شده است که غفلت یعنی فراموش کردن، سهو، ناآگاه بودن از چیزی. صاحب اقرب الموارد به نقل از مصباح می آورد: غفلت: غایب شدن چیزی از خاطر انسان و به یاد نداشتن آن است و گاهی درباره کسی استعمال کنند که چیزی را از روی اهمال و اعراض ترک کند. غفلت نوعی تخطی غیر عمدی از جنس ترک (نه فعل) است و عبارت است از ترک فعلی که باید انجام شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۳۷۴). در موسوعه فقهیه کویت بعد از بیان معانی نسیان و سهو و غفلت آمده است: جميع هذه الالفاظ ترجع الى عيوب الارادة لمن فاتها العلم و ما كان منافيا للعلم كان منافيا للارادة و صلتها بالخطا انها اسباب تودی اليه و الخطا ينتج عنها (وزارت اوقاف کویت، الموسوعة الفقهية، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۲۹). همه این الفاظ نسبت به غیر عالم به عیوب اراده بر می گردد و آن چه منافی علم باشد منافی اراده هم هست و رابطه اش با خطا این است که این الفاظ سبب اشتباه و خطا می گردند و خطا نتیجه آن ها محسوب می گردد.

امام خمینی در خصوص استعمال غفلت در اشتباه قاضی گفته است: يجوز النقص لو كان مخالفاً لضرورة الفقه بحيث لو تنبه الاول يرجع بمجرد لظهور غفلته (خمینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۴). گفتنی است که نقص حکم قاضی در جایی که آن حاکم مخالف ضروری فقه باشد، جایز است؛ یعنی حکم به گونه ای باشد که اگر به قاضی اول تذکر داده شود، متوجه آن می گردد. دلیل جواز نقص هم این است که غفلت قاضی، ظاهر است.

۴-۱-۷- نسیان (فراموشی)

در تعریف نسیان آمده است: «نسیان آن است که انسان محفوظ در ذهن خود را از یاد برد، به واسطه ضعف قلب یا غفلت و یا از روی قصد تا از قلب او محذوف شود و از یادش برود (قرشی، بی تا، ج ۷، ص ۶۲) و به عبارت دیگر، فراموشی عبارت است از عدم حضور ذهن انسان در مورد چیزی به هنگام نیاز انسان به آن چیز (عوده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶۹).

قاضی ممکن است در اثر فراموشی و نسیان حکمی غلط و اشتباهی صادر کند و از این جهت باعث وارد آمدن خسارت و ضرر به دیگری شود. با توجه به اینکه فراموشی مرتبه از جهل است گروهی تاثیر فراموشی بر مسئولیت را همانند تاثیر جهل بر مسئولیت می دانند؛ یعنی هر جا جهل رافع مسئولیت است فراموشی هم رافع خواهد بود. یکی از نویسندگان در این خصوص می گوید: قاعده عمومی در شریعت این است که هر کس عمل ممنوعی را در حال فراموشی انجام دهد، گاه و مجازاتی بر او نیست ولی فراموشکار تنها در مسئولیت جزایی بخشوده می شود و نه در مسئولیت مدنی زیرا اموال و خون های مسلمان مصون و محترم اند و عذرهای شرعی با احترام موضوع منافاتی ندارند (همان).

پس در اختلالات فراموشی، به علت ناتوانی در یادگیری و یا به یاد آوردن چیزی، موجب سلب مسئولیت کیفری در انسان می شود.

۴-۲- جهل در قانون مجازات افغانستان

از نگاه قانون مجازات افغانستان جهل به دو صورت مطرح می گردد به معذر (عذر آور) و غیر معذر است.

جهل غیر معذور آن است که نمی‌تواند عذری قانونی یا اخروی برای جاهل به‌شمار رود، مانند جهل به عقاید و ارکان دین:

جهل معذّر آن است که در مقابل، جهل معذّر آن است که فرد متصف به آن مشمول عقاب نیست، مانند جهل آن دسته از مسلمانان بیرون از دارالاسلام که به آنجا مهاجرت نکرده و از احکام شرعی بی اطلاع‌اند (سغناقی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۷۲۴-۱۷۲۵).

در متون فقهی و حقوقی، واژه جهل عمدتاً در معنای لغوی به کار رفته، ولی دامنه کاربرد آن به مواردی که در آن نسبت به موضوعی شک یا وهم وجود دارد، یعنی شبهات حکمی و موضوعی، نیز تسری یافته است، زیرا در واقع در این موارد نیز نوعی جهل و ناآگاهی وجود دارد (مظفر، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۵).

۳-۴- جهل در فقه جعفری و حنفی

۳-۴-۱- امامیه

جهل، مقابل علم بوده و به معنای نبود آگاهی و علم در کسی است که استعداد دانستن را دارد؛ بنابراین، به جمادات و حیوانات، جاهل و عالم اطلاق نمی‌شود، زیرا نسبت میان علم و جهل، نسبت عدم و ملکه است. جهل در فقه عبارت است از عدم علم (ندانستن) خواه جاهل بداند که نمی‌داند (جهل بسیط) یا نداند که نمی‌داند. بنابراین، جرم غیر مطابق با واقع، ظن، شک و وهم، همه از مصادیق جهل خواهند بود. قلمرو پذیرش جهل به عنوان عذر در احکام جزایی از دیگر ابواب فقه، گسترده‌تر است. در فقه جزایی اسلام ترتب مسئولیت کیفری مشروط بر علم مرتکب جرم به حکم و موضوع است و جهل به آن به موجب قاعده «ذَرُّهُ الْحُدُود» از عوامل رافع مسئولیت کیفری یا مانع کیفر شمرده می‌شود. مطابق مفاد این قاعده، هر شبهه‌ای (از جمله جهل به حکم یا موضوع) از اجرای حدود جلوگیری می‌کند و مدعی جهل، در صورت اثبات ادعای خود، از محکومیت جزایی معاف می‌شود (مصطفوی ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷).

۳-۴-۲- در فقه حنفی

اهل سنت معمولاً در بحث تکلیف و ذیل مبحث اهلیت، از جهل سخن گفته و جهل معذر را از موانع اهلیت دانسته‌اند (سغناقی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۷۲۴-۱۷۲۵، ابن‌امیرالحاج، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۷۲). بنابراین، قاعده حقوقی ذکر شده با قاعده اصولی «قبح عقابِ بلایین» تنافی ندارد، زیرا به استناد اماره بودن نشر احکام و قوانین، شخص بی‌اطلاع از آن‌ها جاهل مقصر است، نه قاصر (کاسانی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۵۹).

۴-۴- جایگاه جهل در حقوق

جهل به قانون را جهل به حکم نیز می‌گویند. مضمون این قاعده، اینست که چنین فرض می‌شود که تمام افراد جامعه، از احکام و قوانین، آگاهی دارند. پس ادعای جهل هیچ‌کس نسبت به قانون، پذیرفته نمی‌شود. یعنی کسی نمی‌تواند بگوید که من در مورد فلان قانون آگاهی نداشتم زیرا که تمام زمینه‌ها و شرایط برای دانستن قوانین جامعه برای وی فراهم بوده و با توجه به زمینه‌ها و امکانات امروزی در حوزه اطلاع‌رسان، کسی نمی‌تواند دست به کار خلاف بزند و بگوید، من از قوانین حاکم در جامعه بی‌اطلاع بود و اینگونه افراد مشمول قوانین کیفری خواهند شد.

۴-۵- تأثیر جهل بر مسوولیت کیفری در جرایم مستوجب حد

در حقوق کیفری، لازمه‌ی اعمال مجازات بر مرتکبین جرم وجود مسوولیت کیفری است. وجود مسوولیت کیفری فرع بر تحقق جرم و مبتنی بر شرایطی است: نخستین شرط برای تحقق مسوولیت کیفری، ارتکاب فعل یا ترک فعلی است که به حکم قانون جرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین شده است.

۴-۶- جرم زنان

۴-۶-۱- حد سکر

سکر به معنای مستی و زوال عقل است و ابتلاء به سکریا از روی اراده و اختیار است و یا از روی جهل و اجبار و اکراه؛ براساس ماده ۶۸ قانون جزای افغانستان، هرگاه شخص درحین ارتکاب جرم به سبب استعمال مواد مسکره یا مخدره، ادراک و شعور خودش را از دست بدهد در حالیکه استعمال آن، جبرا یا بدون علم مرتکب، صورت گرفته باشد، مجازات نمی‌گردد به عبارت دیگر اگر سکر حین ارتکاب جرم، ناشی از اراده و اختیار مرتکب نباشد، بعنوان یکی از عوامل رافع مسوولیت جزایی خواهد بود اما اگر استعمال مواد مسکره یا مخدره، از روی اراده و اختیار صورت گرفته باشد و در حین سکر، مرتکب جرم شده باشد، مسؤل شناخته می‌شود مثل اینکه جرم را در حال ادراک و شعور کامل، مرتکب شده باشد (قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۶۹ بند اول) و حتی اگر استعمال مواد مذکوره، بقصد ارتکاب جرم استعمال شده باشد، باعث تشدید مجازات مرتکب خواهد گردید (همان ماده ۶۹ بند دوم).

۴-۶-۱-۱- ارتکاب جرم در حالت سکر

در ماده ۹۱ قانون جزای آمده است: شخصی که مواد مخدر یا مسکر را به اراده و رضایت خود استعمال نموده، مرتکب جرم گردد، مسؤل شناخته شده چنان پنداشته می‌شود که جرم را در حالت ادراک و شعور کامل مرتکب گردیده است. و نیز در ماده ۹۲ این قانون اینگونه به موضوع سکر اشاره گردیده است: شخصی که مواد مخدر یا مسکر را قصداً به منظور ارتکاب جرم استعمال نماید، محکمه مکلف است تا احکام متعلق به احوال مشدده مندرج این قانون را در مورد وی تطبیق نماید (قانون جزایی جدید افغانستان، ص ۳۳).

۴-۶-۲- جرم سرقت

در قانون جزای اسلام و افغانستان در مورد جرم سرقت نکات قابل توجهی وجود دارد. در فقه جعفری سارق در صورت مواجه با قانون می شود و کیفر می گردد که اولاً از روی اجبار نباشد ثانیاً از سلامت روحی برخوردار باشد ثالثاً نسبت به حکم شرعی و قانونی نا آگاه نباشد در ماده ۷۲۳ قانون جزایی افغانستان اینگونه به مسئله سرقت اشاره شده است:

(۱) سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون رضایت و به مقصد تملک.

(۲) هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انحاء جزای حد سرقت ساقط شود، مرتکب مطابق احکام این فصل مجازات می گردد.

در ماده ۷۲۴ قانون جزایی افغانستان در مورد مجازات سرقت دارد: شخصی که با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن، مرتکب جرم سرقت گردد به حبس متوسط، محکوم می گردد.

نتیجه گیری

مجازات که رایج ترین و طبیعی ترین پاسخ اجتماعی به پدیده‌ی مجرمانه است، در اثر عمل گوناگونی ساقط می گردد که عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری از آن جمله اند. ماهیت این دو در نتیجه و آثار، مختلف است و به دلیل اختلاف در آثار، تشخیص مصادیق هر یک عوامل موجهه جرم و رافع مسئولیت کیفری، ضروری است که در این نوشتار به این موضوع پرداخته شده است. تشخیص مصادیق جرم و نیز مصادیق کسانی که از آن ها تحت عنوان شرایط و علل رافع مسئولیت کیفری یاد شده است از منظر حقوق تفاوت قابل توجه ای وجود دارد که این موضوع از نگاه برخی از حقوق دانان مورد بررسی قرار گرفته است

در این نوشتار با استفاده از متون حقوقی و بعضا فقهی و نیز حقوق جزای جدید افغانستان، عوامل رافع مسئولیت کیفری مورد بررسی قرار گرفته و به آن دسته از افراد که از ایشان با توجه به برخی از شرایط، رفع کیفر و مواخذه می گردد اشاره شده است و از جمله کسانی که با ارتکاب جرم تحت تعقیب قانون قرار نمی گیرند و از ایشان با توجه به وضع جسمی و روحی که دارند، کیفر برداشته می شود، مانند مجانین، کسانی که از روی اکراه و اجبار کاری را انجام داده اند، و نیز کسانی که با حالت غیر طبیعی عملی را انجام داده باشند مانند آدم های که مواد مخدر مصرف کرده و یا هر نوع مواد مسکر استفاده کرده اند که بر اثر استفاده از اینگونه مواد حالت طبیعی خود را از دست می دهند و نمی توانند خوب و بد را از هم تشخیص دهند.

در نتیجه اینگونه افراد به خاطر کار غیر ارادی که انجام داده اند، از ایشان کیفر بر داشته می شود و با استناد به متون فقهی و حقوقی، این موضوع تبیین شده است و این نتیجه گرفته شده است که کاری که بدون اراده و اختیار انجام شود، از پیگرد قانون در امان بوده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، بی جا. نشر ادب الحوزه.
- ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، چاپ دوم. قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- ابن امیرالحاج، التقرير و التحبیر (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، بولاق، چاپ افست بیروت.
- ابن مسکویه، ابی علی (بی تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، انتشارات بیدار.
- اتکینسون، ریتا و دیگران (۱۳۷۷)، زمینه روان شناسی، ترجمه محمدنقی برهانی و دیگران، چاپ ۱۲، تهران، رشد.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، چ ۸، نشر میزان، تهران.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴)، محشای قانون مجازات اسلامی، چ ۵، انتشارات مجد، تهران.
- ارشدی، علی یار (۱۳۸۴)، شرح حقوق مدنی ایران، تهران، نشر سایه روشن.
- استفانی، و دیگران (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- امامی، حسن (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، ج ۴، تهران.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی، چاپ ششم، انتشارات زوار.
- آشوری، م (۱۳۷۹)، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران، انتشارات سمت.
- آقای نی، حسین (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
- بجنوردی، محمدحسن (۱۳۷۱)، القواعد، الفقهیه، قم: اسماعیلیان.
- باریکلو، علی رضا (۱۳۸۷)، اشخاص و حمایت های حقوقی آنان، تهران، انتشارات مجد.
- بدوی، عبدالرحمان (۱۹۷۶)، الاخلاق النظریه، چاپ دوم، کویت، و کاله المطبوعات.

بشریه، تهمورث (۱۳۸۵)، بررسی مفهوم جنون از دیدگاه حقوقی و مقایسه آن با مفهوم جنون از دیدگاه روانپزشکی، پایان نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

بوشهری، جعفر (۱۳۷۹)، حقوق جزا: اصول و مسائل، ج ۱، تهران.

پاتریس ژوردن (۱۳۸۲)، اصول مسؤلیت مدنی، مترجم، مجید ادیب، ناشر: نشر میزان، چاپ اول، تهران.

پارسا، محمد (۱۳۷۸)، روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان، چاپ سیزدهم، تهران، بعثت.

تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۰)، شرح مقاصد، تحقیق و تعلیق عبد الرحمن عمیره، قم، شریف الرضی.

توجهی، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، «سن مسؤلیت کیفری دختران»، کتاب بازپژوهی حقوق زن، (ناصر قربان‌نیا و همکاران)، تهران: انتشارات روز نو.

جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین.

جعفری تبار، حسن (۱۳۸۹)، مسؤلیت مدنی کالاها، ناشر: انتشارات دادگستر، چاپ اول، تهران.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۶)، ترمینولوژی حقوقی، تهران: ابن سینا.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹)، قواعد الاحکام، ج ۱، قم.

حسینی نژاد، حسین قلی (۱۳۷۷)، مسؤلیت مدنی، ناشر: انتشارات مجد، تهران.

حکیم، محمد سعید (بی‌تا)، المحکم فی اصول الفقه، ج ۱.

حکمت نیا، محمود (۱۳۸۶)، مسؤلیت مدنی در فقه امامیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم.

خمینی، سید روح الله (۱۴۰۷)، تحریر الوسیله، چاپ ششم، تهران، پیام.

_____ (بی‌تا)، تهذیب الاصول.

خواص، امیر (۱۳۸۵)، فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

خاوری، یعقوب (بی‌تا)، واژه نامه تفصیلی فقه جزاء.

خجسته جو، بهاره (۱۳۸۱)، نقش روانپزشکی در بررسی های جرم شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، فرهنگ دهخدا، ج ۲، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دلفانی، علی اشرف (۱۳۹۲)، مبانی مسؤلیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، قم.
- درویدیان، حسنعلی (۱۳۸۴)، جزوه حقوق مدنی ۴، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دانش، تاج زمان (۱۳۸۱)، مجرم کیست، جرم شناسی چیست، چ ۹، تهران، کیهان.
- دانش، سرور (۱۳۸۹)، حقوق اساسی افغانستان، چاپ اول، کابل، مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
- رسولی، محمد اشرف (۱۳۹۱)، تحلیل و نقد قانون اساسی افغانستان، چاپ دوم، کابل، سعید.
- رهامی، محسن، (۱۳۸۱)، «رشد جزائی»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (ش ۵۸).
- زحیلی (۱۴۰۴)، الفقه علی مذهب الاربعه، بی جا، بی نا.
- زراعت عباس (۱۳۸۳)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، با تجدید نظر و اضافات، همراه با فهرست تفصیلی عناوین مجرمانه، تهران.
- سیاح، احمد (۱۳۷۳)، فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی به فارسی)، چاپ شانزدهم، تهران، نشر اسلام.
- سنهوری، عبد الرزاق احمد (۱۹۸۹)، الوسيط فی شرح القانون المدنی، ج ۱، دارالنهضة العربیة للطبع والنشر والتوزيع.
- سغناقی، حسین بن علی (۲۰۰۳/۱۴۲۳)، دراسه و تحقیق کتاب الوافی فی اصول الفقه، ج ۴، قاهره، چاپ احمد محمد حمود یمانی.
- سلیمی، ص (۱۳۷۶)، پدیده مجرمانه و مسؤلیت کیفری در حقوق بین المللی و حقوق کیفری ایران، تهران، خیام.
- سراج، محمد احمد (۱۹۹۰/۱۴۱۰)، ضمان العدوان فی الفقه الاسلامی، القاهرة، دارالثقافه للنشر و التوزيع.
- سنهوری، عبد الرزاق (بی تا)، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ج ۲، بیروت دار احیاء التراث العربی بی تا
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۴ ش)، تمهید القواعد، ج ۱، قم.
- شهید ثانی، مسالک الافهام (بی تا)، ج ۲، قم، مکتبه بصیرتی.
- شرتوتی، سعید (۱۴۲۷)، اقرب الموارد، ج ۲، تهران منظمه الاوقاف الشئون الخیریه، دارالاسوه.

شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، انتشارات وستار.

صدوق، محمدبن علی (بی تا)، من لا يحضر الفقيه.

صابری، سید مهدی؛ محمدی، محمدرضا (۱۳۸۴)، نگرشی نو به روانپزشکی قانونی، موسسه فرهنگی انتشاراتی تیمور زاده، نشر طیب.

صفائی، سیدحسین؛ قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۲)، حقوق مدنی اشخاص و مجبورین، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت.

صانعی، پرویز (۱۳۷۱)، طرح مقدماتی حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران.

صادقی، محمدهادی (۱۳۸۴)، حقوق جزای اختصاصی؛ جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.

طباطبائی، محمدحسین (بی تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، قم: دارالعلم.

_____، (۱۳۶۲) نهاییه الحکمه، قم: جامعه مدرسین.

طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸)، حقوق مدنی، ج ۲، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عوجی، مصطفی (۱۹۹۱)، القانون الجنائی العام، المسئولیه الجنایه، چاپ دوم، بیروت، نوفل.

عوده، عبدالقادر (بی تا)، التشريع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، قاهره: دارالتراث.

عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

عمید، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی عمید، چ ۲۷، تهران، امیرکبیر.

عطاری کرمانی (۱۳۸۳)، عباس؛ این گونه فرزندان را تربیت کنید، تهران، آسیم.

فاضل مقداد، جمال الدین (بی تا)، کنز العرفان، ج ۲.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، ذیل واژه جهل، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱)، المحصل، تحقیق دکتر حسین اتای، قاهره: مکتبه دار التراث.

فرغانی مرغینانی (بی تا)، متن بدایة المبتدی فی فقه الإمام أبی حنیفه، قاهره.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحيط، ج ۳.

فیض، علیرضا (۱۳۷۹)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، سازمان چاپ، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فدایی، فرید (۱۳۸۰)، روانپزشکی برای همه، تهران، انتشارات بزرگمهر.

قرشی، علی اکبر (بی تا)، قاموس قرآن، ج ۷، اهرانه دارالکتب الاسلامیه.

قربان پور، امیر مهدی (۱۳۹۱)، مسؤلیت قراردادی، تهران، انتشارات مجد.

قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۶۹

قانون جزای افغانستان مصوب ۳۱ سنبله ۱۳۵۵ مقدمه، تنظیم وپاورقی سیدابوالحسن باقری.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سیزدهم، تهران، نشر میزان.

_____ (۱۳۹۲)، الزام های خارج از قرارداد (مسؤولیت مدنی)، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۷۱)، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، تهران.

کاپلان، هارولد، سادوک، بنجامین، (۱۳۸۵)، خلاصه روانپزشکی کاپلان - سادوک، ترجمه دکتر پور افکاری، انتشارات شهر آب.

کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۹۸۲/۱۴۰۲)، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع.

گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴)، محشای قانون مجازات اسلامی، چ ۵، تهران، انتشارات مجد.

گوروپچ، ژرژ (۱۳۵۸)، حقوق و جامعه شناسی، (گزیده و ترجمه مصطفی رحیمی)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

معین، محمد (۱۳۶۵)، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر.

مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الانوار، تهران، اسلامیه.

ملاصدرا (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه، ج ۲، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، فلسفه اخلاق، تحقیق، نگارش: شریفی، احمد حسین، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

_____ (۱۳۷۷)، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اطلاعات مصباح.

_____ (۱۳۷۹)، یزدی جامعه و تاریخ از دیگاه قرآن، چ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح، مجتبی (۱۳۸۷)، بنیاد اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ ش.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام علی ابن ابیطالب.

مظفر، محمدرضا (بی تا)، اصول الفقه، ج ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

میر سعیدی، سید منصور (۱۳۸۳)، مسئولیت کیفری، جلد اول، تهران نشر میزان.

محسنی، مرتضی (۱۳۷۶)، دوره حقوق جزای عمومی، مسئولیت کیفری چ ۱، تهران، گنج دانش.

مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۷)، القواعد: مائه قاعده فقهیه معنی و مدرکاً و مورداً، ج ۱، قم.

موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۸)، «بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه حقوق کودک»، مجموعه مقالات حقوق کودک، به اهتمام کارگروه حقوق کودک کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی، تهران: انتشارات سنا.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶)، قواعد فقه، ج ۴، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۴۱۲ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: موسسه المرتضی العالمیه.

نائینی، محمد حسین (بی تا)، اجود التقریرات، ج ۲.

نوربها، رضا (۱۳۸۸)، زمینه حقوق جزای عمومی، چ بیست و پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۱)، تقریرات درس جرم‌شناسی، (حمید بهره‌مند و محمد صادری)، تهران: دانشگاه امام صادق.

ناظر زاده، محمد بن سلیمان (۱۴۲۵هـ ۲۰۰۴م)، ترتیب الآلی فی سلک الآمالی (کتاب فی قواعد الفقه) تحقیق: خالد بن عبد العزیز بن آل سلیمان ج ۱ عربستان سعودی مکتبه الرشیدیه ناشرون.

- هاشمی، احمدعلی (۱۳۸۹)، دامنه مسئولیت مدنی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، زلال کوثر.
- هاشمی، حسین، (۱۳۸۳)، «دختران، سن رشد و مسئولیت کیفری»، فصلنامه کتاب زنان، (ش ۳۳).
- وزارت اوقاف کویت، الموسوعة الفقهية (۱۴۰۹)، ج ۱۷، کویت وزارت اوقاف و شئون الاسلامیه.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۲)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، نشر خورشید.

مقالات

۱. تدین، عباس و باقری-نژاد، زینب (۱۳۸۶)، «سن مسئولیت کیفری در کشورهای اروپایی و ایران»، مجله تعالی حقوق، سال دوم، (ش ۱۸).
۲. نعیمی، لیلا، (۱۳۸۲)، «مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب مختلف»، فصلنامه ندای صادق، سال هشتم، زمستان (ش ۳۲)

Abstract

in this regard, criminal liability is contrary to the will and the awareness that cause criminal or criminal responsibility, criminal responsibility, attribution or current omission which the legislator does not act to act or leave as a crime and according to the law for that punishment. But if a person is not guilty when carrying out a criminal act for some reason, such as a mental illness such as dementia, and he has no proper understanding of the of his conduct. Hence, according to the new law, the Islamic Penal Code issued in 2011 affects mental health, diseases that affect the health of reason and mind. He put the person in a state of frenzy and relieved him of the criminal responsibility. but given that all mental illnesses are not completely deprived of it, it is of paramount importance to determine how much mental disorder has a criminal responsibility, and hence, it demands the attention and accuracy of the judges to punish him with regard to any disease and the extent of his death. what has been done in this study is to investigate the criminal responsibility in that category of mental illnesses that affect the health of human mind and makes a person fully or relative. in criminal proceedings, a different defense from the defendant or his lawyer may be able to rely on the factors of criminal liability and the bearer of the bearer of criminal liability. abstract: crime factors are referred to in an objective condition which leads to criminal action and consequently cause the responsibility, the bearer of the criminal responsibility to personal and mental conditions in the crime, which, in spite of the occurrence of the crime, causes the criminal liability of the subject. regardless of whether the factors and the bearer of the bearer of criminal liability are charged in the face of the penal offense, the criminal responsibility, the criminal liability, defense against the accused, the ability to punish associates and vice - crime, have some differences with each other. also with regard to of different works on factors of crime factors and factors of criminal responsibility, and its consequences. in this paper, the of criminal responsibility from the view of the new law of punishment of afghan punishment and Jafari and Hanafi jurisprudence has been investigated, in this regard, according to some legal and jurisprudence texts, the effects of crime factors.

Keywords: Compassion, responsibility, punishment, insanity, ignorance.

Ministry of Science, Research and Technology

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)



**IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY**

The faculty of Islamic sciences and researches

Grounds for Excluding Criminal Responsibility in Afghan Resent Criminal Code and Islamic Jafari and Hanafi Jurisprudence

**A Thesis for Master of Art degree (M.A)
Group of Jurisprudence and Islamic law Fundamentals**

**By
Zaker Hoosein Ahmadi**

**Supervisor:
Dr. Seyyd Amrollah Hooseini**

**Advisor:
Dr. Mohaddeseh Moeinifar**

July 2019

Ministry of Science, Research and Technology

وزارتخانهٔ مبین مسلك مايمعنى



**IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY**

The faculty of Islamic sciences and researches

Grounds for Excluding Criminal Responsibility in Afghan Resent Criminal Code and Islamic Jafari and Hanafi Jurisprudence

**A Thesis for Master of Art degree (M.A)
Group of Jurisprudence and Islamic law Fundamentals**

**By
Zaker Hoosein Ahmadi**

**Supervisor:
Dr. Seyyd Amrollah Hooseini**

July 2019